

جزوه درس

نظام اقتصادی ایران

دانشگاه: جامع علمی کاربردی

مقطع: کارشناسی

رشته: مدیریت حرفه ای تبلیغات تجاری

فصل اول : مبانی اقتصاد

مقدمه:

از زمانی که علم اقتصاد به عنوان شاخه ای مجزا از علوم شناخته شد تا کنون تعاریف زیادی از این علم شده است . شاید عبارت ذیل را به عنوان مناسب ترین تعریف پذیرفت: اقتصاد رفتار یک جامعه را در چگونگی استفاده از منابع محدودش از قبیل زمین , کار و سرمایه , برای تولید و به منظور مبادله و مصرف مورد مطالعه قرار می دهد. اقتصاد دانان این علم را به دو شاخه اصلی اقتصاد خرد و اقتصاد کلان تقسیم کرده اند . اقتصاد خرد تصمیمات اشخاص و موسسات یا بنگاه ها را در یک بازار مطالعه می کند , اما اقتصاد کلان به بررسی مسایل اقتصادی در سطح یک کشور می پردازد. ابزار اساسی تحلیل در اقتصاد کلان , منحنی های عرضه کل و تقاضای کل است. پرسش هایی نظیر چه مواقعی بیکاری افزایش یا کاهش می یابد؟, چرا سطح تورم بالا است ؟, چرا تولید یک کالا افزوده و یا کاسته می شود؟, چه نوع سیاستی برای کاهش تورم یا بیکاری باید اعمال شود؟, از جمله سوالاتی است که در اقتصاد کلان به آنها پرداخته می شود.

تعریف علم اقتصاد

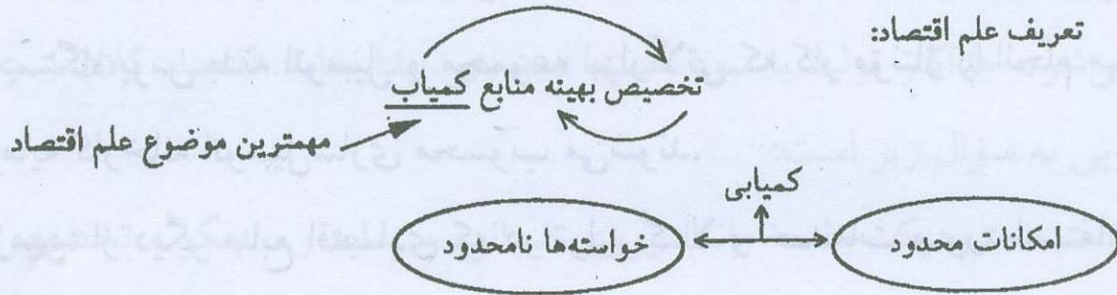
ممکن است تاکنون از علم اقتصاد تعاریف متعددی شنیده یا خوانده باشید ولی ساده ترین و جامع ترین تعریف از علم اقتصاد عبارت است از , علم تخصیص بهینه منابع کمیاب . کمیابی مهم ترین موضوع علم اقتصاد می باشد . فقط علم اقتصاد است که به موضوع کمیابی می پردازد . اگر کمیابی نبود علم اقتصاد هم بوجود نمی آمد . گاهی گفته می شود که اقتصاد دانان فرزندان کمیابی می باشند . کمیابی به این مفهوم است

که امکانات محدود است و خواسته‌هایمان نامحدود می‌باشد. مثلاً درآمد ما محدود است ولی کالاها و خدمات زیادی را می‌خواهیم خریداری کنیم. بودجه کشور محدود است ولی نیازها و خواسته‌های زیادی است که در جامعه وجود دارد. وقت ما کمیاب است، نیروی انسانی، زمین‌های حاصل‌خیز، آب، هوای سالم و... همه منابع کمیاب هستند.

هر کالا یا منبعی که کمیاب باشد، باید آن را به نحو صحیح تخصیص داد. به عبارت دیگر تخصیص از کمیابی نشأت می‌گیرد. اگر کالا یا خدمتی فراوان باشد، ضرورتی به تخصیص آن نیست. مثلاً نور خورشید و هوا فراوان است، هرکس و به هر شکلی که می‌خواهد، می‌تواند آن را مصرف کند. ولی بودجه کشور، بودجه یک فرد، وقت فرد محدود است، بنابراین باید فکر کرد که چگونه بودجه و یا وقت خود را به نحو صحیح تخصیص دهیم. هرگاه بخواهیم منبع یا کالایی را تخصیص دهیم، این سؤال پیش می‌آید که بر طبق چه معیار و اصولی تخصیص دهیم. در بحث‌های علم اقتصاد، همیشه گفته می‌شود که تخصیص باید، بهینه باشد. منظور از تخصیص بهینه در علم اقتصاد تخصیصی است که ما را به هدف یا اهدافمان بیش‌تر نزدیک نماید. یا در تحقق اهداف، نقش و تأثیر بیش‌تری داشته باشند. بنابراین بهینه بودن تخصیص به اهداف هر فرد بستگی دارد. به عنوان مثال اینکه شما وقت خود را به ورزش و درس خواندن، استراحت کردن و... تخصیص دهید، بستگی به هدف شما دارد. همه هدف علم اقتصاد (همانند بقیه علوم) این است که افراد را راهنمایی نماید که از امکانات خود به نحوی بهره‌برداری نمایند که به بیش‌ترین اهداف خود دسترسی پیدا نمایند.

برخلاف تصور عامه، هدف علم اقتصاد سودآوری و... نیست. هر جامعه و یا فرد و یا بنگاهی، هدف را خود تعیین می‌کند و از علم اقتصاد برای بهتر رسیدن به این هدف کمک می‌گیرد. می‌توان گفت کارایی که به مفهوم حداکثر ستاده از داده معین یا حداقل داده برای تولید محصولی معین است، محور مرکزی بحث‌های علم اقتصاد است. در علم اقتصاد می‌خواهیم از منابع کمیاب، حداکثر استفاده صورت پذیرد.

تعریف علم اقتصاد:



انواع منابع در علم اقتصاد

بطور کلی منابع را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- منابع اقتصادی

۲- منابع غیر اقتصادی

منابع غیر اقتصادی: منابع غیر اقتصادی که در علم اقتصاد مورد بحث قرار نمی‌گیرد منابعی است که فراوان در دسترس باشد (نشانه فراوانی بودن یک منبع، مجانی بودن آن است) مثلاً نور و هوا هر چند برای ادامه زندگی انسان ضروری است ولی به عنوان یک منبع اقتصادی تلقی نمی‌شود.

منابع اقتصادی: به منابعی گفته می‌شود که کمیاب و دارای ارزش باشد (نشانه کمیابی قیمت است).

منابع اقتصادی (عوامل تولید) را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱- **کار:** شامل کوششهای فکری و جسمی افراد به منظور تولید کالا و خدمات می‌باشد. این عنصر یکی از مهم‌ترین عوامل تولید می‌باشد. به عنوان مثال در مورد تولید اتومبیل، هم کار کارگری که از نیروی جسمی خود استفاده می‌کند و هم کارمهندسی که اتومبیل را طراحی می‌کند و به منزله یک کار فکری است، هر دو به عنوان کار تلقی شده و در تولید اتومبیل ضروری هستند.

۲- **سرمایه:** سرمایه شامل ماشین آلات، ابزار آلات، ساختمان‌ها و دیگر وسایل است که در تولید کالا و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در تولید

محصولات کشاورزی، تراکتور و کمباین جزء سرمایه می‌باشند. همین‌طور در تولید اتومبیل دستگاه پرس بدنه اتومبیل و مجموعه ابزارآلاتی که کار مونتاژ را انجام می‌دهد جزء سرمایه کارخانه اتومبیل‌سازی محسوب می‌شوند.

۳- زمین: از دیگر منابع اقتصادی که در تولید کالا و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد زمین است. زمین در حقیقت شامل خود زمین، آب‌ها، جنگل‌ها، معادن و غیره می‌باشد. به عنوان مثال در تولید گندم، زمین و آب نقش مهمی دارند. همین‌طور در تولید اتومبیل، آهن، مس، مواد پلاستیکی از منابعی هستند که از زمین به دست می‌آیند. تفاوت عمده بین زمین و سرمایه آن است که سرمایه ساخته دست بشر و یک کالای تولیدی است در حالی که زمین بطور طبیعی به وجود آمده است.

۴- مدیریت: عامل مدیریت اگر چه بخشی از نیروی انسانی (کار) تلقی می‌گردد، اما به لحاظ اهمیت آن به ویژه در پذیرش ریسک ترکیب عوامل تولید دیگر (سرمایه کار و زمین)، به منظور تولید کالاها و خدمات به عنوان یک عامل مستقل در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که عامل مدیریت وجود نداشته باشند منابع اقتصادی بلااستفاده باقی می‌ماند.

تقسیم‌بندی علم اقتصاد

علم اقتصاد را به اقتصاد خرد^۱ و اقتصاد کلان^۲ تقسیم‌بندی می‌کنند. اقتصاد خرد بررسی رفتار اقتصادی افراد و بنگاه‌ها است و اقتصاد کلان به بررسی فعالیت‌های اقتصادی در سطح کشور می‌پردازد.

اقتصاد خرد در پی پاسخ‌گویی به دو سؤال زیر است:

۱- یک فرد چگونه امکانات محدود خود را (مانند بودجه، وقت) بین کالاها و خدمات مختلف تخصیص دهد تا به هدف خود که فرض می‌شود، حداکثر مطلوبیت است، دسترسی پیدا نماید.

۲- یک بنگاه (سازمان، مؤسسه) چگونه امکانات محدود خود (مانند پولی که برای

تولید می‌خواهد هزینه نماید) را صرف استخدام عوامل تولید نماید، تا به هدف خود که فرض می‌شود حداکثر تولید یا سود است، دسترسی پیدا نماید. اقتصاد کلان نیز در پی پاسخ‌گویی به سؤال زیر است:

امکانات محدود یک جامعه مانند نیروی انسانی، سرمایه و... چگونه تخصیص یابد تا به حداکثر اهداف جامعه (مثل اشتغال، ثبات قیمت‌ها، رشد تولید، بهبود توزیع درآمد، تعادل تراز پرداخت‌ها و...) دسترسی پیدا نماید؟

اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری

اقتصاد اثباتی به مطالعه آن‌چه که هست و یا چگونگی حل واقعی مسائل اقتصادی مبتلا به هر جامعه‌ای می‌پردازد. اقتصاد دستوری به مطالعه آن‌چه باید باشد، یا اینکه چگونه باید مسائل اقتصادی هر جامعه‌ای حل شود، می‌پردازد. به عنوان مثال این موضوع که با افزایش تقاضا، قیمت کالاها، چگونه تغییر می‌کند یا تأثیر تغییر حجم پول بر تورم چگونه است، در حوزه اقتصادی اثباتی می‌باشد. مسائلی از قبیل این‌که، تورم چه مقدار باید باشد؟ آیا برای کاهش بیکاری، می‌توان مقداری تورم را به جامعه تحمیل نمود؟ در حوزه اقتصاد دستوری قرار دارد. اقتصاد اثباتی به مطالعه روابط بین پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد. در حالی که اقتصاد دستوری به مطالعه بایدهای اقتصادی می‌پردازد.

شناخت کلی از نظام‌های اقتصادی

قبل از جنگ جهانی اول طبقه‌بندی نظام‌های اقتصادی در جهان غرب امکان‌پذیر نبود، زیرا در آن زمان تنها یک سیستم اقتصادی وجود داشت که همان سرمایه‌داری قرن نوزدهم، زائیده‌ی «انقلاب صنعتی» بود.

قبل از سال ۱۹۱۷ میلادی، یعنی تا زمان «انقلاب بلشویکی» در روسیه یا شوروی سابق، در هیچ نقطه‌ای از دنیا سیستم سوسیالیسم پیاده نشده بود و اقتصاد تطبیقی، نمی‌توانست پیرامون این دو سیستم زیاد صحبت کند. اقتصاد اسلامی هم، پس از صدر اسلام به طور مشخص و کامل اجرا نمی‌شد، اگرچه از اقتصاد اسلامی حتی قبل از پیدایش سوسیالیسم در محافل علمی غرب و شرق سخن رفته است. نظریات اقتصادی «ابن‌خلدون» دانشمند اسلامی و کلیه‌ی مباحث مربوط به اقتصاد در کتب فقهی گذشتگان دلیل این مدعا است [۲۵]. اما طبقه‌بندی اقتصادی بیشتر در قرن بیستم میلادی انجام شد.

در هر حال نظام‌های اقتصادی را می‌توان به چهار دسته‌ی؛ «سرمایه‌داری»، «سوسیالیسم»، «مختلط» و «اسلامی»، طبقه‌بندی کرد.

۱-۵-۱. نظام اقتصادی سرمایه‌داری

«نظام اقتصادی سرمایه‌داری»^۱، طرفدار «مالکیت خصوصی» ابزار تولید بوده و «سودجویی شخصی» را «انگیزه» و راهنمای فعالیت اقتصادی می‌داند. به عقیده پیروان این مکتب، «مکانیسم قیمت‌ها» در بازار آزاد، تولید و مصرف را تنظیم و متعادل می‌گرداند. به همین دلیل، دخالت و برنامه‌ریزی دولت که اساس اقتصاد سوسیالیستی است را مردود دانسته و فعالیت‌های دولتی را در مواردی مجاز می‌داند که سرمایه‌گذار خصوصی تمایلی به آن نشان ندهد [۲۶].

البته امروزه این گونه سیستم در عالم واقع وجود ندارد و نقش محوری دولت در اقتصاد در این گونه کشورها هم، اجتناب‌ناپذیر است. برای توضیح بیش‌تر، انواع نظام سرمایه‌داری را مطرح خواهیم کرد. نظام سرمایه‌داری را می‌توان به «سرمایه‌داری خالص»، «سرمایه‌داری دولتی» و «سرمایه‌داری قرن بیستم»، تقسیم کرد که به طور اختصار راجع به هر یک از آن‌ها توضیح مختصری داده می‌شود:

▲ **سرمایه‌داری خالص:** این نوع سیستم اقتصادی که گاهی به آن سرمایه‌داری سنتی نیز می‌گویند، تا قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م.) در کشورهای صنعتی غرب رواج داشت. در این سیستم، قوانین اقتصادی حاکم بر واحد تولید خصوصی، بدون دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی مطرح می‌باشد و براساس اصل «مکانیسم بازار»، «قیمت‌ها» معین می‌گردند. از مشخصات این سیستم، به «فردگرایی»، «پیشرفت مادی» و «آزادی سیاسی» می‌توان اشاره کرد. نقش حکومت در این نظام مثل نقش ژاندارم است که صرفاً نگهبان زندگی و ثروت مردم می‌باشد.

▲ **سرمایه‌داری دولتی:** این نوع سرمایه‌داری در حالیکه به «مالکیت خصوصی» احترام می‌گذارد، ولی قدرت را از آن گرفته و در اختیار دولت قرار می‌دهد. لذا یک دولت مقتدر در رأس سیستم قرار می‌گیرد و به مالکین خصوصی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید و مصرف، دستور می‌دهد. این نوع سیستم سرمایه‌داری را باید در آلمان نازی

1. Capitalism system

جستجو کرد که هیتلر به عنوان دیکتاتور در رأس، در کلیه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دخالت می‌کرد و برای اولین بار در سیستم سرمایه‌داری، حاکمیت را از مالکیت جدا نمود.

▲ **سرمایه‌داری قرن بیستم:** این نوع سرمایه‌داری، بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. مهم‌ترین مشخصات سرمایه‌داری بعد از جنگ کشورهای غربی شامل: ۱- تعادل اقتصادی، سیاسی بین کشورهای سرمایه‌داری، ۲- همکاری نزدیک بین مؤسسات تولیدی غول‌پیکر، دولت و سازمان‌های دولتی می‌باشد [۲۷].

در واقع بعد از جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین مشخصه اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی عدم دخالت دولت در امور اقتصادی شکسته شد و دولت‌های غربی به منظور ایجاد رشد اقتصادی، ایجاد تثبیت اقتصادی، تقلیل ناامنی اقتصادی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی ناشی از نابرابری در قدرت چانه‌زنی طبقات اجتماعی، روز به روز نقش فعال‌تری در امور اقتصادی بازی می‌کنند، به گونه‌ای که در برخی از کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه‌داران بخش خصوصی پذیرفته‌اند که دولت بعضی صنایع و واحدهای تولیدی را ملی کرده و برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کشور را اجرا کند [۲۸]. البته از دهه ۱۹۸۰م به بعد مجدداً گرایش به سمت عدم دخالت دولت در اقتصاد معطوف شد.

۵-۱. نظام اقتصادی سوسیالیستی

«نظام اقتصادی سوسیالیستی» ابزار را از انحصار فرد خارج دانسته و در مالکیت جامعه یا دولت، قرار داده و دولت به نمایندگی از طرف مردم، از زمین، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و غیره بهره‌برداری می‌کند [۲۹].

ناگفته نماند هم‌اکنون این گونه سیستم نیز در عالم واقع وجود ندارد و افراد به نحوی دارای مالکیت خصوصی بوده و آن شعار «ساختن جامعه‌ی بی‌طبقه» با دخالت و تصمیم‌گیری متمرکز دولت، دیگر اعتبار خود را از دست داده‌است و در عمل بعد از فروپاشی شوروی سابق، تئوری‌های این نظام چه به صورت نظری و چه به صورت عملی، با شدت بیش‌تری دچار تحوّل و دگرگونی‌های عمده شده‌اند، به نحوی که تقریباً می‌توان گفت، که اصول آن، هیچ شباهتی با اصول و نظام اولیه‌ی خود ندارد. بنابراین برای اطلاع

بیش تر به چند نوع این نظام تحت عنوان؛ «لیبرال سوسیالیسم»، «سوسیالیسم دولتی یا کمونیسم» و «سوسیالیسم دموکراتیک» به شرح زیر اشاره می شود:

▲ **لیبرال سوسیالیسم:** از نظر مباحث آکادمیکی در سیستم لیبرال سوسیالیسم، کلیه ابزار تولید باید به مالکیت دولت در آید و برنامه ریزی باید دستوری و متمرکز باشد. امروزه چنین سیستمی در جهان وجود ندارد. آن چه تحت عنوان لیبرال سوسیالیسم در برخی از کشورها، از جمله بریتانیا پیاده شده است، به این صورت می باشد که دولت به طور کلی با حفظ ابزارهای تشویقی در بخش خصوصی، اقتصاد جامعه را از نظر تولید و مصرف به سمت سوسیالیسم سوق می دهد.

▲ **سوسیالیسم دولتی یا کمونیسم:** این نوع سیستم اقتصادی در روسیه ی «استالینی» وجود داشت و کنترل ابزار تولید، توزیع و مصرف در اختیار دولت بود. امروزه چنین سیستمی را به طور خالص در هیچ یک از کشورهای جهان نمی توان یافت.

▲ **سوسیالیسم دموکراتیک:** گفته می شود که این نوع سوسیالیسم را باید سوسیالیسم اواسط قرن بیستم یا سوسیالیسم معاصر نامید و گاهی از آن با عنوان «دموکراسی اجتماعی» هم تعبیر شده است. ارزش هایی که در این قبیل سوسیالیسم مورد تأکید فراوان هستند شامل: آزادی سیاسی و دموکراسی، تأمین نیازهای فردی و محور هر نوع نابرابری اقتصادی می باشند [۳۰].

۳-۵-۱. نظام اقتصادی مختلط

بالاخره باید به نظام اقتصادی که تلفیقی از سرمایه داری و سوسیالیسم است، یعنی «نظام اقتصادی مختلط» اشاره کرد. در این سیستم مشخصاتی از اقتصاد سرمایه داری و مشخصاتی از اقتصاد سوسیالیسم وجود دارد. به اصطلاح مبتکرین این سیستم خواستند خوبی های دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم را جمع کرده و بدی های آن دو نظام را کنار بگذارند.

در جهان واقع تاکنون نظام های اقتصادی سرمایه داری، سوسیالیسم و اقتصاد مختلط موفق نبوده اند و بشر با بکار گرفتن نظام های مذکور، بر سعادت اقتصادی دست نیافته است.

این که برخی از نویسندگان، اقتصاد اسلامی را راهی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم معرفی می‌کنند پایه‌ی علمی ندارد، چرا که اقتصاد اسلامی دارای مشخصاتی می‌باشد که آن را از کلیه نظام‌های سرمایه‌داری، سوسیالیسم و مختلط متمایز می‌سازد [۳۱].

۴-۵-۱. نظام اقتصادی اسلامی

در مکتب اسلام، به اخلاق، ارزش‌های معنوی و عدالت در همه امور از جمله اقتصاد توصیه و تأکید می‌شود و تکاثر ثروت، ثروت‌اندوزی و مادی‌پرستی به عنوان هدف نهایی، جایگاهی در اقتصاد اسلامی ندارد. بلکه ثروت و عوامل مادی به عنوان ابزار مهم در جهت رشد و تکامل انسانیت انسان‌ها ارزش و اهمیت پیدا می‌کند. در این راستا بنای «نظام اقتصادی اسلامی»، بر سه پایه به شرح زیر استوار است:

◀ اصل مالکیت به صورت فردی و دولتی یا عمومی،

◀ اصل آزادی اقتصادی در چارچوب معین، در محدوده‌ی ارزش‌های معنوی و

اخلاقی،

◀ اصل عدالت اجتماعی [۳۲].

مقصود از قید «اسلامی» تحت عنوان، «نظام اقتصادی اسلامی» شامل کلیه‌ی قواعد اساسی در حیات اقتصادی است که به عدالت اجتماعی مربوط می‌شود.

در اقتصاد اسلامی احکام و مفاهیم ثابت، متغیر و تطبیقی (مفاهیم اقتصادی که در کتب فقهی به طور مشخص موجود نیستند، اما وجودشان ضروری و این امر جزء احکام ثانوی و به عهده ولی فقیه می‌باشد) وجود دارد. با قبول ایده‌ی مفاهیم تطبیقی، اقتصاد اسلامی قادر خواهد بود که در زمینه‌ی هست‌ها و بایدها گفتگو نماید و ضمن ارائه بهترین سیستم اقتصادی که مطابق با فطرت بشر و فرامین الهی است، به تدوین مفاهیم و تئوری‌های تازه بپردازد، یا آن‌ها را در استخدام خود در آورده و با کلیات و اخلاق اسلامی هماهنگ و سازگار نماید [۳۳]. از مجموع مباحث تاریخی در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی می‌توان نتیجه گرفت:

◀ اقتصاد اسلامی همراه با اصول اخلاقی و انسانی، هدفش توزیع عادلانه‌ی ثروت و

رفاه و آسایش مردم و هم‌سطح بودن زندگی زمامداران با مردم بوده چنان که

نمونه‌های آن را در زمان پیغمبر «ص» و علی «ع» دیدیم.

◀ در سایر زمان‌ها تا آن‌جا که مسلمانان و زمامداران به دستورات اسلام عمل کرده‌اند، مردم در وضع خوبی بوده و همواره شاهد ترقی و پیشرفت بوده‌اند.

◀ قوانین اقتصادی در زمان عمر بن عبدالعزیز و دوران خلفای عباسی، گرچه آن‌طور که باید عمل نشد، اما مملکت عظیم و پهناور اسلامی را که از چین تا اسپانیا گسترده بود، به خوبی اداره می‌کرد و هیچ‌گاه احتیاج به قوانین غربی نداشت، بلکه فرنگی‌ها از آن‌ها تقلید می‌کردند.

◀ اما در هر زمان که مسلمانان و زمامداران قوانین الهی را فراموش کرده‌اند و به مادیات، تجملات و صفات شیطانی روی آوردند، زندگی برایشان تنگ و تلخ شده‌است.

ناگفته نماند، اصول اقتصاد اسلامی از صدر اسلام تاکنون همواره دارای اعتبار بوده و وجود خمس و زکات، عقود مختلف اقتصادی و منابع درآمدی حکایت از نقش فعال نظام اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی دارد.

در این‌جا برای تبیین بهتر، لازم است بر اساس «اصل چهل و چهارم قانون اساسی» و نیز «سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تشریح شود.

• **اصل ۴۴ قانون اساسی:** نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

«بخش دولتی» شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. «بخش تعاونی» شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. «بخش خصوصی» شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی، دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر با این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه

زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند [۳۵].

لازم به ذکر است، «اصل سوم» و «اصل چهل و سوم» قانون اساسی ج.ا.ا. به نحوی مرتبط با اصل ۴۴ می‌باشد. در بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا. دولت را موظف به «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری» برای رسیدن به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران نمود [۳۶]. هم‌چنین در بند ۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد:

«تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداد و وسایل کار در اختیار همه که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند... که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای مطلق در آورد...» [۳۷].

ملاحظه می‌شود اگرچه در اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا.، به ظاهر اولویت با بخش دولتی است، اما در ذیل اصل اشاره شد که مالکیت در این سه بخش باید طوری باشد که موجب رشد و توسعه کشور شود و تفصیل ضوابط، قلمرو و شرایط هر بخش را نیز منوط به قانون نمود. از طرفی اصول سوم و چهل و سوم قانون اساسی ج.ا.ا. نیز دولت را به ایجاد نظام اداری کارآمد نه یک کارفرمای بزرگ و مطلق موظف نمود. بنابراین در این برهه از زمان نیاز این بود که سیاست‌های کلی برای اجرای مناسب‌تر اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا. تدوین و قانون، تفصیل ضوابط، قلمرو و شرایط هر بخش جهت افزایش کارآمدی و اثربخشی سیستم اجرایی کشور را در راستای اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین نماید. بر این اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا. تدوین و از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد.

• **سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی:** رهبر معظم انقلاب در فروردین ۱۳۷۷ سیاست‌های کلی نظام در بخش‌های مختلف از جمله «تبیین اصل ۴۴ قانون اساسی» را مورد تأکید قرار دادند. در سال ۱۳۷۷ کمیته‌های کارشناسی درباره اصل ۴۴ قانون اساسی آغاز شد. مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۰ سیاست‌های اصل ۴۴ را در ۳ بند

تهیه و برای تصویب نهایی به مقام معظم رهبری ارایه کرد. ایشان ضمن اشاره به نکاتی پیرامون آن خواستار بررسی بیش‌تر شدند [۳۸].

در این مقطع زمانی «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در ۱۴۰۴ هجری شمسی» در آذرماه ۱۳۸۲ از سوی مقام رهبری ابلاغ شد. در آن سند چشم‌انداز «اصلاح نظام اداری و مدیریتی کشور» نیز به عنوان یک هدف مورد تأکید قرار گرفت. هم‌چنین پس از ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه کشور تدوین شد که در آن به «کاهش تصدی‌گری دولت» اشاره شد [۳۹].

این تحولات، زمینه را برای پیگیری بیش‌تر تبیین اصل ۴۴ قانون اساسی فراهم کرد و در نهایت پس از بررسی‌های مجدد مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را در آذرماه ۱۳۸۳ در پنج بند شامل بندهای: «الف»، «ب»، «ج»، «د»، و «ه» تصویب و برای تصویب نهایی و ابلاغ به رهبری ارایه کرد [۴۰].

در خرداد ۱۳۸۴ همه‌ی بندهای مصوبه مجمع غیر از بند «ج» توسط مقام معظم رهبری، ابلاغ شد. پس از آغاز به کار دولت نهم و اعلام واگذاری سهام عدالت، ضرورت تبیین جایگاه قانونی بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی بیش از پیش آشکار شد. سرانجام در تیر ۱۳۸۵ بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴، نیز به سران قوا ابلاغ شد [۴۱].

همان‌طور که بیان شد، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در پنج بند شامل بندهای: «الف»، «ب»، «ج»، «د»، و «ه» از طرف مقام رهبری ابلاغ شد که عناوین کلی آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- «بند الف». سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، در خصوص سیاست‌های کلی توسعه بخش غیر دولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی با رعایت موارد زیر می‌باشد:

◀ منع شدن دولت در فعالیت اقتصادی جدید و کاهش سالیانه ۲۰ درصد فعالیت و واگذاری به بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی غیر دولتی تا پایان برنامه پنج‌ساله چهارم.

◀ مشخص شدن حدود و ثغور سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در زمینه‌های مذکور در اصل ۴۴ توسط بنگاه‌ها و نهادهای عمومی غیر دولتی، بخش‌های تعاونی و خصوصی [۴۲].

▲ **مالکیت:** سیستم سرمایه‌داری، اصل «مالکیت خصوصی» ابزار تولید، سوسیالیسم، اصل «مالکیت عمومی» ابزار تولید و اسلام اصل «خدا مالکی» ابزار تولید را ملاک قرار داده و در چارچوب شرع و قانون، مالکیت عمومی و خصوصی را پذیرفته است.

▲ **ابتکارات فردی:** سیستم سرمایه‌داری، شرکت افراد را در کلیه فعالیت‌های اقتصادی آزاد می‌داند و سیستم سوسیالیسم ابتکارات فردی را نمی‌پذیرد و در اقتصاد اسلامی، فرد در چارچوب ایدئولوژی توحیدی، در فعالیت‌های فردی دخالت می‌کند.

▲ **فعالیت‌های جمعی:** سیستم سرمایه‌داری هر چه را صلاح بدانند فعالیت‌های جمعی را مجاز می‌داند، در سیستم سوسیالیسم فعالیت‌های اقتصادی به طور کل جمعی انجام می‌گیرد و در نظام اقتصاد اسلامی، فعالیت‌های جمعی در چارچوب احکام و حکومت اسلامی قابل قبول می‌باشد.

▲ **ابزار تشویق:** در سیستم سرمایه‌داری کسب سود مهم‌ترین موتور محرکه می‌باشد. اما در سیستم سوسیالیسم افراد فقط در چارچوب برنامه‌ی دستوری دولت، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند و در اقتصاد اسلامی موتور حرکت دهنده‌ی فعالیت‌های اقتصادی، اعتقاد و ایمان به الله و معاد می‌باشد.

▲ **دستمزد:** در سیستم سرمایه‌داری عرضه و تقاضا تعیین‌کننده‌ی دستمزد بوده و در سیستم سوسیالیسم دولت دستمزد را تعیین می‌کند و در سیستم اقتصاد اسلامی هر کس به اندازه قدرتش کار می‌کند و به اندازه نیاز متعارف درآمد دارد.

▲ **تعیین قیمت کالا:** در سیستم سرمایه‌داری عرضه و تقاضا تعیین‌کننده‌ی قیمت کالا یا خدمات بوده، در سیستم سوسیالیسم دولت قیمت‌ها را تعیین می‌کند، اما در اقتصاد اسلامی دولت قیمت‌ها را با عدم اجحاف به طرفین تولیدکننده و خریدار کنترل می‌کند [۴۷].

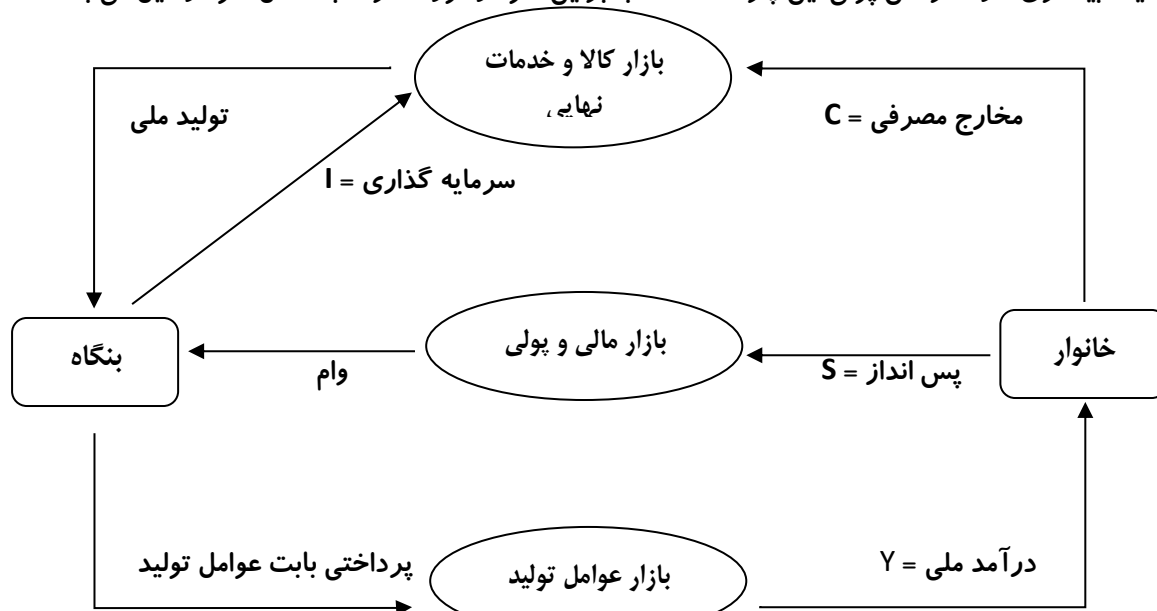
فصل دوم: مبانی اقتصاد کلان

کارگزاران اقتصادی : فعالیت های اقتصادی در هر جامعه , توسط چهار بخش انجام می شود:

- ۱- خانوارها = صاحبان عوامل تولیدند . آن ها عوامل تولید را در اختیار بنگاه ها قرار داده و در قبال آن درآمد کسب می کنند . در آمدی که خانوارها از فروش عوامل تولید بدست می آورند را در آمد ملی می گویند. خانوارها مقداری از این درآمد را صرف خرید کالا و خدمات مصرفی می نمایند که به آن مخارج مصرفی گفته می شود. و مابقی را پس انداز می نمایند. یک خانوار می تواند از یک نفر یا بیشتر تشکیل شده باشد و تمامی افراد یک کشور را شامل می شود.
- ۲- بنگاه ها = عوامل تولید را از خانوارها می خرند و به کمک آن ها کالا و خدمات را تولید کرده و سپس آن ها را به فروش می رسانند. در واقع کلیه تولیدات یک کشور در این بخش انجام می گیرد , لذا به مجموع تولیدات این بخش تولید ملی گویند.
- ۳- دولت = حزب یا گروه حاکم که گیرنده ی تصمیمات اقتصادی کشور هستند . در این درس نقش دولت را به اخذ مالیات از خانوارها و صرف آن برای مخارج دولتی , محدود می کنیم.
- ۴- خارج از کشور = افراد یا کشورهایی هستند در خارج از مرزها که ما با آنها روابط اقتصادی داریم. در این درس این روابط را به صادرات و واردات محدود می کنیم .

این چهار بخش فعالیت های اقتصادی خود را در بازارها انجام می دهند . بازار به مفهوم انجام عمل داد و ستد یا خرید و فروشی است که بین دو طرف تقاضا و عرضه صورت می پذیرد . در اقتصاد بازار های مختلفی وجود دارد از جمله بازار کالا و خدمات(خرید و فروش کالا و خدمات) , بازار مالی و پولی(انجام معاملات پولی و مالی) و بازار عوامل تولید(خرید و فروش عوامل تولید) .

حال می خواهیم بررسی کنیم چهار بخش مذکور چگونه در این بازارها با یکدیگر تعامل دارند. اگر اقتصاد فقط شامل دوی بخش خانوار و بنگاه باشد , به آن اقتصاد دو بخشی گویند. اگر دولت نیز وارد این تعامل شود , اقتصاد سه بخشی و اگر خارجیان نیز مورد توجه قرار گیرند, اقتصاد مدل چهار بخشی نامیده می شود که در واقع شکل حقیقی هر اقتصادی است . برای شروع از ساده ترین مدل , یعنی مدل دو بخشی شروع می کنیم. در این مدل, خانوارها عوامل تولید خود را (نیروی کار , زمین , سرمایه) به بنگاه ها می فروشند و بنگاه ها عوامل تولید را به استخدام خود در آورده و با آن کالا و خدمات تولید می نمایند . خانوارها نیازهای خود را با خرید و مصرف این کالا و خدمات بر طرف می سازند . این روند موجب ایجاد یک چرخه ی گردش فیزیکی(کالایی) و یک چرخه ی پولی میشود. اما آنچه در اقتصاد اهمیت بیشتری دارد گردش پولی این چرخه است . بنابراین نمودار مورد نظر ما به شکل نمودار ذیل می باشد:



که در آن خانوارها بابت فروش عوامل تولید ، در آمد کسب می کنند . به مجموعه در آمدی که خانوارها از بابت فروش عوامل تولید خود بدست می آورند ، در آمد ملی می گویند که با حرف اختصاری Y نمایش می دهیم .

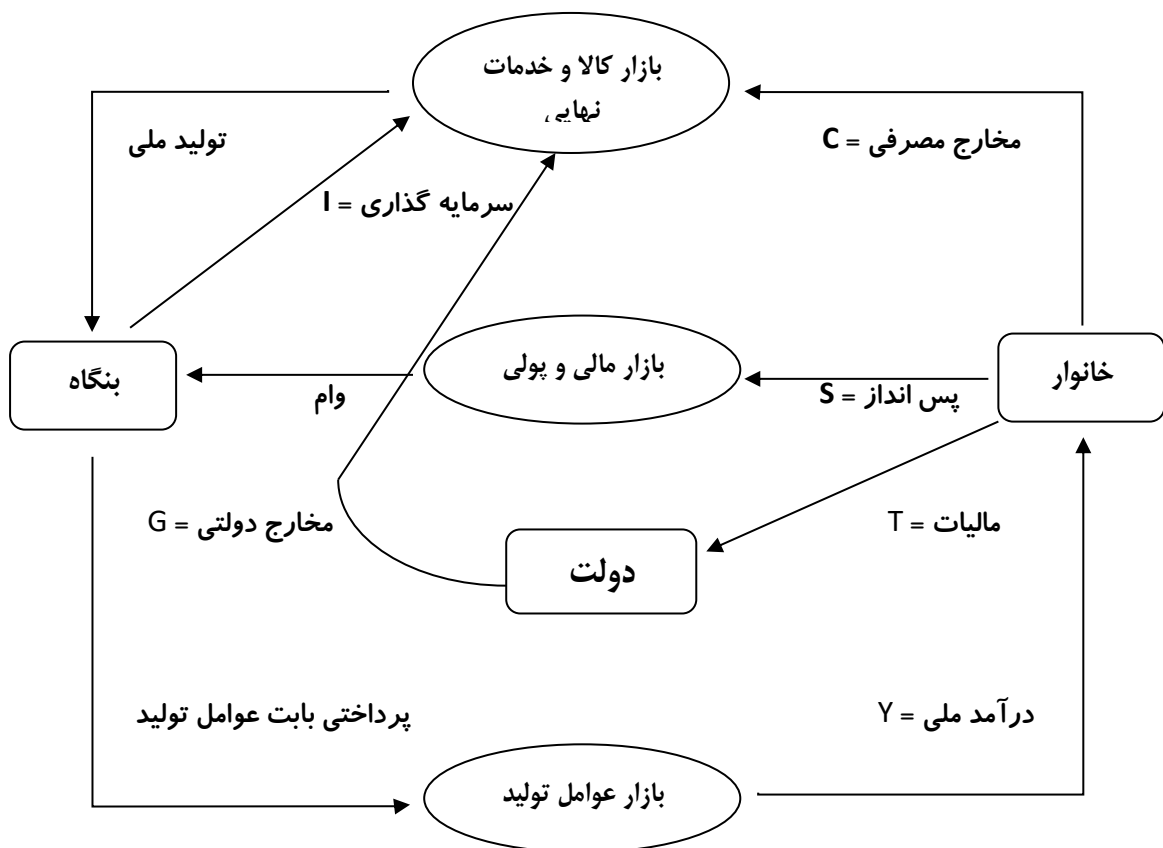
همچنین به ارزش پولی کلیه کالاها و خدمات نهایی تولید شده توسط بنگاه ها ، طی یک دوره معین (یکسال) تولید ملی گفته می شود . خانوارها در آمدی را که از طریق فروش عوامل تولید خود بدست می آورند ، یعنی در آمد ملی را به دو کار تخصیص می دهند:

۱- مقداری از آن را صرف خرید کالا و خدمات مصرفی می کنند . پولی که خانوارها بابت خرید کالا و خدمات مصرفی می پردازند مخارج مصرفی نامیده و با حرف اختصاری C نمایش می دهیم .

۲- خانوارها بقیه در آمد خود را پس انداز می کنند . این پس انداز در بازارهای مالی مانند بانک یا بورس صورت می گیرد و پس انداز (S) انجام گرفته از طریق وام دادن به بنگاه ها ، صرف سرمایه گذاری (I) جهت تولید کالا و خدمات خواهد شد .

در مدل سه بخشی در مقایسه با مدل دو بخشی ، دولت نیز وارد می شود . دولت در اقتصاد کشورها وظایف متعددی را انجام می دهد ولی در اینجا فرض می کنیم که نقش دولت این است که از خانوارها مالیات (T) دریافت می کند و آنها را به مخارج دولتی (G) اختصاص می دهد . بنابراین مخارج دولتی عبارت است از در آمد های حاصله از جمع آوری مالیات ها که توسط دولت خرج خرید کالا و خدمات همگانی نظیر آموزش و بهداشت و عمران و ... می شود . نمودار ذیل نحوه گردش فعالیت های اقتصادی در اقتصاد سه بخشی را نشان

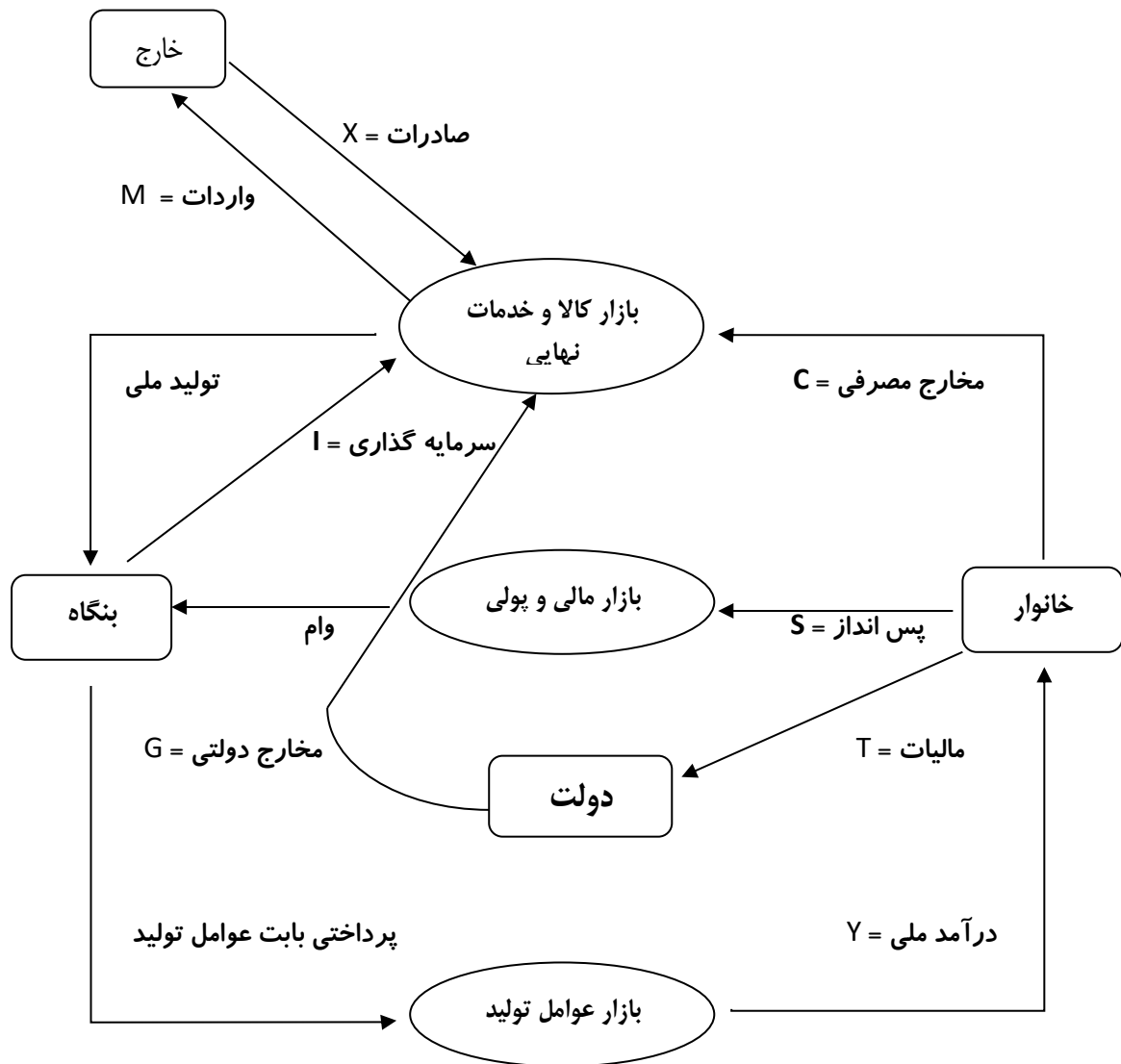
می دهد:



نمودار دو = مدل چرخه اقتصاد سه بخشی

مدل چهار بخشی مدلی است که خانوار ، بنگاه ، دولت و خارجیان در آن وجود دارد . به این مدل ، مدل اقتصادی باز نیز گفته می شود . اقتصاد با خارجیان به شکل های مختلفی ارتباط دارد ولیدر این جا برای پرهیز از پیچیدگی ، فرض می شود که رابطه اقتصاد با خارج فقط به شکل صادرات () و واردات () کالا و خدمات می باشد . یعنی خارجیان کالاهای ما را می خردند و به ازای آن به ما پول پرداخت می

کنند، و ما هم کالاهای خارجی را می خریم و به آنها پول می دهیم. شکل ذیل نحوه گردش فعالیتهای اقتصادی در مدل چهار بخشی را نشان می دهد:



نمودار سه = مدل چرخه اقتصاد چهار بخشی

در رابطه با مدل چهار بخشی به نکات ذیل توجه فرمایید:

* جهت فلش صادرات به سمت داخل و جهت فلش واردات به سمت خارج می باشد، زیرا در نمودار جریان پولی رسم شده است.
 * تعداد فلش ها از بخش خارج به داخل اقتصاد می تواند زیاد باشد. مثلاً دولت می تواند از خارجیان قرض بگیرد و خانوارها به جای اینکه پس انداز خود را در بانک ها و سهام داخلی انجام دهند، در بانکها یا بازار سهام خارجی انجام دهند. یا خارجیان می توانند در بازارهای مالی و پولی داخل سرمایه گذاری کنند یا خانوارها ممکن است نیروی کار خود را به جای اینکه در بنگاه های داخلی بفروشند به خارجیان بفروشند. ولی همانطور که پیش تر گفته شد، در اینجا به خاطر ساده سازی مدل و تشریح آن فقط بحث صادرات و واردات مطرح شده است.

تقاضا و عرضه و تعادل در اقتصاد کلان

واژه هایی هم چون نشت و تزریق در تقاضای کل ، عرضه کل و تعادل از واژه هایی هستند که پایه فهم مطالب اقتصاد کلان می باشند ، بنابراین به توضیح این مفاهیم می پردازیم.

نشت و تزریق = به هر فعالیتی که باعث خروج پول از جریان اقتصادی گردد ، نشت و به هر عاملی که باعث ورود پول به جریان اقتصاد شود ، تزریق می گویند. به عنوان مثال پس انداز کردن باعث می شود که پول از جریان اقتصاد خارج شود لذا پس انداز نشت است و سرمایه گذاری باعث ورود پول به جریان اقتصاد می گردد لذا سرمایه گذاری تزریق است . با توجه به مطالب فوق و نمودارهای رسم شده می توان گفت که نشت در اقتصاد دو بخشی پس انداز ، در اقتصاد سه بخشی پس انداز و مالیات و در اقتصاد چهار بخشی پس انداز و مالیات و واردات است . همین طور تزریق در اقتصاد دو بخشی سرمایه گذاری ، در اقتصاد سه بخشی سرمایه گذاری و مخارج دولتی و در اقتصاد چهار بخشی سرمایه گذاری و مخارج دولتی و صادرات است. این مطلب در جدول ذیل نشان داده شده است:

	نشت	تزریق
اقتصاد دو بخشی	S	I
اقتصاد سه بخشی	S + T	I + G
اقتصاد چهار بخشی	S + T + M	I + G + X

جدول ۱

تقاضای کل AD یا $Y^D =$ تقاضای کل مجموع تقاضای عاملیت اقتصادی از کالا و خدمات نهایی طی یک دوره می باشد . عاملین اقتصاد یعنی همان چهار بخش اقتصاد که در مدل دو بخشی فقط خانوار و بنگاه ها وجود دارد . بنابراین تقاضای کل در مدل دو بخشی شامل کل تقاضای خانوار از کالا و خدمات نهایی که مخارج مصرفی نامیده می شود ، و تقاضای بنگاه ها از کالای خدماتی نهایی که سرمایه گذاری نامیده می شود، می باشد. در مدل سه بخشی مخارج دولت نیز به تقاضای کل اضافه می شود و در مدل چهار بخشی تقاضای خارجی که عبارت است از خالص صادرات ، به آن افزوده می گردد .

نکته : خالص صادرات یعنی صادرات منهای واردات یا $NX = X - M$.

عرضه کل AS یا $Y^S =$ مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره در یک اقتصاد را ، عرضه کل گویند که در همه ی مدل ها همان تولید ملی است . با فرضی ساده تر می توان گفت که عرضه کل همان درآمد ملی است زیرا ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده به صورت درآمد (بابت فروش عوامل تولید) به دست خانوار ها می رسد.

شرایط تعادل در اقتصاد کلان :

در اقتصاد کلان برای برقراری تعادل باید شرایط ذیل برقرار باشد:

۱- تقاضای کل = عرضه کل

۲- تزریق = نشت

۳- تغییرات ناخواسته موجودی انبار برابر صفر باشد یعنی $\Delta INV = 0$

با توجه به مطالب ارایه شده می توان شرط تعادل در اقتصاد دو ، سه و چهار بخشی را به شکل ذیل خلاصه کرد:

	دو بخشی	سه بخشی	چهار بخشی
نشت	S	S + T	S + T + M
تزریق	I	I + G	I + G + X
تقاضای کل	C + I	C + I + G	C + I + G + (X - M)
عرضه کل	Y	Y	Y
شرط تعادل	Y = C + I S = I	Y = C + I + G S + T = I + G	Y = C + I + G + (X - M) S + T + M = I + G + X

جدول ۲

در رابطه با شرایط تعادل در اقتصاد کلان به موارد ذیل دقت کنید :

۱- سه شرط ارائه شده در بالا برای تعادل در اقتصاد کلان همیشه همزمان برقرار است . یعنی اگر عرضه کل برابر با تقاضای کل باشد ، حتماً نشت نیز با تزریق برابر است و موجودی ناخواسته در انبار نیز صفر خواهد شد. به عنوان مثال در مدل ۲ بخشی داریم :

هرگاه عرضه کل برابر تقاضای کل باشد به این معنی است که همه ی کالاهای تولید شده فروخته شده است . لذا به موجودی انبار بنگاه ها چیزی اضافه یا از آن کم نشده است . پس تغییرات ناخواسته در موجودی انبار صفر است . یعنی :

$$Y = C + I \quad S = I \quad \Delta INV = 0$$

اگر عرضه کل از تقاضای کل بیشتر باشد به این معنی است که همه ی کالاهای تولید شده فروخته نشده است و به ناچار در انبار بنگاهها نگهداری می شود یعنی به موجودی انبار اضافه می گردد و تغییرات ناخواسته در موجودی انبار مثبت خواهد شد . یعنی :

$$Y > C + I \quad S > I \quad \Delta INV > 0$$

اگر عرضه کل از تقاضای کل کمتر باشد به این معنی است که نیاز بیشتر از تولید است که این نیاز یا با کالاهای موجود در انبار برطرف میشود و یا بصورت کسر کالای انبار محسوب می گردد یعنی در هر حال تغییرات ناخواسته در موجودی انبار وجود می آید که این

$$Y < C + I \quad S < I \quad \Delta INV < 0 \quad \text{تغییر منفی است . یعنی :}$$

۲- به تغییرات ناخواسته در موجودی انبار ، سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده (I_{UP}) نیز گفته می شود. در تعاریف اقتصادی ، سرمایه با سرمایه گذاری متفاوت است . سرمایه یا سرمایه گذاری اولیه عبارت است از هزینه های راه اندازی بنگاه تولیدی و خرید کالا و خدمات سرمایه ای برای این مقصود. اما سرمایه گذاری عبارت است از تغییرات موجودی سرمایه . به عنوان مثال یک شرکت را در نظر بگیرید که ماشین آلات ، ساختمان ، میز و صندلی ، زمین و ... سرمایه شرکت را تشکیل می دهند. حال اگر شرکت یک کامپیوتر بخرد ، سرمایه شرکت به اندازه ی ارزش یک کامپیوتر اضافه شده است ، یعنی به میزان ارزش کامپیوتر سرمایه گذاری صورت گرفته است . یا اگر یکی از دستگاههای موجود شرکت از رده خارج شود ، به اندازه ی ارزش آن از سرمایه شرکت کم شده که در اصطلاح گفته می شود سرمایه گذاری منفی انجام شده است. سرمایه شرکت ها به سرمایه ثابت (مثل ساختمان و ماشین آلات و ...) و سرمایه در گردش (مثل موجودی انبار و کالای در حال ساخت) تقسیم می شود . بنابراین تغییرات موجودی انبار به معنای تغییر سرمایه شرکت و بنابراین نوعی سرمایه گذاری است . سرمایه گذاری از دیدی دیگر به سرمایه گذاری پیش بینی شده (I_P) و سرمایه گذاری پیش بینی نشده (I_{UP}) تقسیم می شود. سرمایه گذاری پیش بینی شده سرمایه گذاری است که به خواست و اراده ی سرمایه گذار با قصد و برنامه ی قبلی انجام می شود اما سرمایه گذاری پیش بینی نشده بدون برنامه ی قبلی اتفاق می افتد . مثلاً به دلیل اینکه کالای تولیدی فروش نرفته است ، به ناچار به موجودی انبار اضافه می شود.

در این قسمت با تعدادی از شاخص های اندازه گیری فعالیت های اقتصادی آشنا می شویم . اولین مفهومی که با آن آشنا می گردیم ، تولید ناخالص ملی (GNP) می باشد. تولید ناخالص ملی جزو متغیرهای جریان بوده و در یک دوره معین (یک سال) قابل محاسبه است. ۱-تولید ناخالص ملی (GNP) = مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره توسط عوامل تولید ملی (افراد یک کشور) می باشد.

نکته ی قابل توجه در این تعریف این است که در این شاخص فقط ارزش کالا و خدمات نهایی محسوب می شود و ارزش کالا و خدمات واسطه ای مورد محاسبه قرار نمی گیرد زیرا ارزش کالا و خدمات واسطه ای در ارزش کالا و خدمات نهایی نهفته است و در صورت محاسبه ارزش کالا و خدمات واسطه ای دچار محاسبه ی مضاعف می شویم. به عنوان مثال اگر هم نان مصرفی و هم گندم تولید شده را در محاسبات منظور کنیم ، بدین معنی است که ارزش گندم تولیدی ، دوبرابر حساب شده است .

نکته ی دیگر در تعریف بالا ، تاکید روی ملیت افراد تولید کننده می باشد ، بدون در نظر گرفتن محل زندگی آنان. یعنی مثلاً برای ایران ، ارزش تولیدات افراد ایرانی در هر کجای دنیا که باشند ، در این شاخص وارد می شود.

۲-تولید ناخالص ملی سرانه = اگر تولید ناخالص ملی را بر جمعیت کشور تقسیم کنیم ، تولید ناخالص ملی سرانه بدست می آید.

۳-تولید ناخالص ملی هرفردشاغل = اگر تولید ناخالص ملی را بر تعدادشاغلین کشور در همان دوره تقسیم کنیم ، تولید ناخالص ملی هرفرد شاغل بدست می آید.

چه نوع کالا و خدماتی در محاسبه تولید ناخالص ملی وارد می شوند؟

تولید ناخالص ملی شامل کالاها و خدماتی است که در بازار مبادله یامعامله شود. قاعده ی یاد شده دارای چند استثناء است . زیرا کالاها و خدماتی نیز وجود دارد که اگر چه وارد بازار نمی شوند و مورد معامله نیستند، اما جزو تولید ناخالص ملی قرار می گیرند و برعکس، کالا و خدماتی هم هست که با وجود ورودش به بازار و انجام معامله بر روی آنها ، جزو تولید ناخالص ملی حساب نمی شوند. این کالاها و خدمات در هر دو مورد عبارتند از :

الف-کالاهای خود مصرفی که به وسیله ی کشاورزان تولید میشود و مصرف کننده ی آن هم خود کشاورزان هستند. بنابراین وارد بازار نمی شوند با این وجود در محاسبه ی GNP به حساب می آیند.

ب- افرادی که صاحب خانه ی مسکونی خود هستند و اجاره ای بابت سکونت نمی پردازند، ولی اجاره ی خانه ی آنها در تولید ناخالص ملی محسوب می شود. این حالت مثل این است که به درآمد این اشخاص به اندازه ی اجاره ی خانه ، افزوده می شود. بنابراین اگرچه چیزی وارد بازار نمی شودولی در تولید ناخالص ملی محاسبه می گردد..

ج-بانک ها از سپرده ی جاری افراد برای دادن اعتبار استفاده می کنند و موسساتی که سپرده ی جاری در بانک دارند ، هزینه ای بابت خدمات بانکی پرداخت نمی کنند. بنابراین سود آنها به لحاظ استفاده از خدمات بانکی افزایش می یابد. از سویی دیگر چون بانک ها از سپرده ی جاری افراد (حقیقی یا حقوقی) در اعتباردهی استفاده می برند، به همان میزان سودشان بیشتر می شود.پس برای جلوگیری از احتساب مضاعف ، می باید کارمزد احتسابی بانک ها از تولید ناخالص ملی کسر شود.

د-کالاهای دست دوم از قبیل اتومبیل یا خانه ، اگرچه واردبازار شده و معامله می شوند، از آنجایی که یک بار در زمان تولیدشان در تولید ناخالص ملی محاسبه شده اند ، بار دیگر نمی توان آنها را حساب کرد.

ه-خدماتی که زن خانه دار در خانه ی خود انجام می دهد ، مانند نگهداری بچه و پخت و پز ، جزو تولید ناخالص ملی محسوب نمیشود. اما اگر زن برای انجام این قبیل کارها از همسرش دستمزد دریافت کند یا شخصی برای انجام همین امور در خانواده ای استخدام شود ، ارزش خدمات او جزو تولید ناخالص ملی به حساب می آید.

و-تولید و معامله ی کالاها ی غیر مشروع یا قاچاق ، درتولید ناخالص ملی محسوب نمی شود. تشخیص مشروعیت این کالاها در کشورهای مختلف متفاوت است و تعیین مصادیق آن بر عهده ی قانون هر کشور می باشد.

۴-تولید ناخالص داخلی (GDP) = مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره در داخل یک کشور می باشد.

در این تعریف تاکید بر روی محل یا جغرافیای زندگی تولید کننده است. یعنی مثلاً برای ایران، تولیدات افرادی که داخل ایران زندگی می کنند، صرف نظر از اینکه ایرانی باشند یا نباشند، مد نظر است.

$$\text{GNP} = \text{GDP} + \text{NA} \quad \text{باشد: می باشد}$$

NA یا خالص درآمد عوامل تولید از خارج عبارتست از، درآمد عوامل تولید داخلی در خارج منهای درآمد عوامل تولید خارجی در داخل. سرمایه های ثابت در طی دوره ی مورد نظر دچار استهلاک می شوند. اگر این مقدار استهلاک از تولید ناخالص کم شود، تولید خالص به دست می آید، یعنی:

$$\text{۵- تولید خالص ملی (NNP)} = \text{تولید ناخالص ملی منهای استهلاک (D)}$$

$$\text{۶- تولید خالص داخلی (NDP)} = \text{تولید ناخالص داخلی منهای استهلاک (D)}$$

معمولاً درصدی از تولید ناخالص به عنوان استهلاک در نظر گرفته می شود، زیرا تخمین استهلاک ممکن است دقیق و قابل دسترس نباشد اما تخمین تولید ناخالص، برای هر فصل در کمتر از یک ماه پس از آن، قابل دسترسی است. این درصد در محاسبات معمولاً ۱۰ یا ۱۱ درصد، در نظر گرفته می شود.

۷- شاخص قیمت ها

شاخص قیمت یکی از مهمترین سری های آماری در کشورهای غربی است. در این کشورها دستمزد کارگران و حقوق کارمندان در ارتباط با این شاخص است، به طوریکه اگر شاخص قیمت افزایش یابد، دستمزدها نیز به منظور تعدیل هزینه زندگی افزایش می یابد. طرز محاسبه ی شاخص قیمت در هر سال عبارت است از میانگین وزنی قیمت ها در آن سال تقسیم بر میانگین وزنی قیمتها در سال پایه ضربدر ۱۰۰. یعنی:

میانگین وزنی قیمت ها در سال جاری

$$I_t = \frac{\text{میانگین وزنی قیمت ها در سال جاری}}{\text{میانگین وزنی قیمت ها در سال پایه}} \times 100$$

سال جاری یعنی سالی که می خواهیم شاخص قیمت آن را بدست آوریم و سال پایه، سالی است که مبنای سنجش ماست. مثلاً در شاخص قیمت سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۷، سال ۱۳۸۰ سال جاری و سال ۱۳۷۷ سال پایه می باشد. میانگین ساده ی قیمت ها در هر سال عبارت است از جمع قیمت های کالاها و خدمات تولید شده در همان سال تقسیم بر تعداد کالاها، اما در هر خانوار تعدادی از کالاها و خدمات وجود دارند که بیشتر از بقیه مورد استفاده و مصرف قرار می گیرند. بنابراین تغییرات قیمت این سری از کالاها و خدمات برای خانوارها از اهمیت و وزن بیشتری برخوردار است. برای این که این اهمیت را در شاخص قیمت در نظر بگیریم، در محاسبه ی شاخص قیمت از میانگین وزنی قیمت ها استفاده می کنیم. میانگین وزنی قیمت ها یعنی قیمت هر کالا را در میزان مصرف آن کالا ضرب کنیم و اعداد بدست آمده را با هم جمع و تقسیم بر میزان مصرف کل نماییم. ولی سوالی که اینجا مطرح می گردد این است که معیار وزن یا اهمیت کالاها و خدمات، یعنی مقدار مصرف کالاها و خدمات مذکور در شاخص قیمت چیست؟ برای پاسخ به این سوال دو نظر متفاوت وجود دارد:

✓ شاخص لاسپیرس = لاسپیرس معتقد است که وزن یا اهمیت هر کالا مقدار مصرف آن کالا در سال پایه است

✓ شاخص پاشه = پاشه مقدار مصرف کالاها و خدمات در سال جاری را به عنوان وزن یا اهمیت هر کالا در نظر گرفته است.

نرخ تورم: عبارت است از نرخ رشد شاخص قیمت ها. فرمول محاسبه ی نرخ تورم عبارت است از:

$$\text{نرخ تورم} = \frac{\text{شاخص قیمت سال پایه} - \text{شاخص قیمت سال جاری}}{\text{شاخص قیمت سال پایه}} \times 100$$

فصل سوم: تورم، بیکاری و جهانی شدن

تورم: مردم به دلایل متعدد از تورم می‌هراسند. این هراس در برخی موارد منطقی و در برخی دیگر غیر منطقی است. بعضی از ملت‌ها تورم شدید را که موجب فلج اقتصادی و منجر به تحولات سیاسی شده، تجربه کرده‌اند.

به طور کلی تورم افزایش مداوم و تدریجی سطح عمومی قیمت‌ها است. افزایش عمومی سطح قیمت‌ها زمانی تحقق می‌یابد که قیمت‌ها به طور متوسط در تمام سطوح اقتصاد در حال افزایش باشد. در روند تورمی ممکن است بعضی قیمت‌ها سریعتر از متوسط قیمت‌ها افزایش یابند، در حالی که روند برخی دیگر از قیمت‌ها ممکن است رشدی کندتر از متوسط قیمت‌ها داشته باشد. حتی در این بحران برخی قیمت‌ها ممکن است کاهش یابند. برای مثال در طول روند تورم دهه‌ی هفتاد و اوایل هشتاد در آمریکا، قیمت ماشین حساب جیبی و کامپیوتر خانگی کاهش یافت، در حالی که بهای نفت پنج برابر بیشتر از افزایش متوسط قیمت‌ها بود.

اما اینکه رشد تورم متوسط یا سریع تلقی شود، امری نسبی است. در اواسط دهه‌ی پنجاه وقتی که قیمت‌ها در حدود دو درصد یا کمتر، افزایش داشت، نرخ تورم پنج درصدی باعث نگرانی و اضطراب مردم می‌شد. در حقیقت تورم ۳٫۳ درصد سال ۱۹۶۶، دولت آمریکا را وادار به اتخاذ سیاست‌های ضد تورمی کرد. در حالیکه در سال ۱۹۸۲ بعد از چندین سال، نرخ تورم شانزده درصد، نرخ مطلوب و قابل قبول تلقی می‌شد. در سال ۱۹۸۶ نرخ تورم کمتر از ۱۳ درصد به عنوان نشانه‌ی تحت کنترل بودن تورم تلقی شده و در مقابل نیز کشورهایی نظیر بولیوی در سال‌های اخیر قیمت‌های دو برابر در هر سال را تجربه کرده‌اند.

در قسمتی از ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران آمده است که شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف، با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود تعیین نماید.

نکته: اگر افزایش قیمت فقط در یک مقطع صورت بگیرد و پس از آن قیمت‌ها ثابت باشد، این تورم تلقی نخواهد شد. در مورد نرخ تورم گاهی اوقات این تصور اشتباه وجود دارد که وقتی گفته می‌شود تورم کاهش یافته است به این معنی است که قیمت‌ها کاهش یافته‌اند، در حالی که منظور این است که نرخ رشد قیمت‌ها به طور متوسط کاهش یافته است. مثلاً اگر گفته شود نرخ تورم از بیست درصد به ۱۵ درصد کاهش یافته است، به این معنی است که رشد قیمت‌ها ۵ درصد کم شده نه خود قیمت‌ها. اگر گفته شود نرخ تورم به صفر رسیده، معنی آن این است که میانگین وزنی قیمت‌ها ثابت مانده است و اگر گفته شود نرخ تورم منفی است معنی آن این است که قیمت‌ها به طور متوسط کاهش یافته‌اند.

علل تورم

گفته شد که تورم افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست و علت افزایش قیمت‌ها نیز یا افزایش تقاضا و یا کاهش عرضه است. پس در حالت کلی می‌توان گفت دو دلیل برای ایجاد تورم وجود دارد: ۱- تورم ناشی از افزایش تقاضای کل ۲- تورم ناشی از کاهش عرضه کل. لذا هر علتی که باعث افزایش تقاضای کل یا کاهش عرضه کل گردد می‌تواند علت ایجاد تورم باشد.

۱- تورم دریافت کالای کم در برابر پرداخت پول بسیار تعبیر شده است. تورم ناشی از افزایش تقاضا هنگامی ممکن است تحقق یابد که مقدار پول پرداختی برای دریافت کالا و خدمات معین، بسیار سریعتر از عرضه همین کالا و خدمات افزایش یابد، که نتیجه‌ی چنین پدیده‌ای افزایش مارپیچی قیمت‌ها خواهد بود. افزایش در تقاضا، سطح عمومی قیمت‌ها را بالا می‌برد. هر حادثه‌ای که منجر به خرید بیشتر مصرف‌کنندگان، دولت‌ها و موسسات از کالاها و خدمات بیش از خریدهای قبلی شود، باعث تورم ناشی از کشش تقاضا می‌شود. در نتیجه، این نوع تورم ناشی از افزایش تقاضا برای کالا و خدمات است.

سیاست‌های پولی و مالی انبساطی، تغییر الگوی مصرف، افزایش صادرات و تغییر انتظارات از جمله مواردی هستند که می‌تواند تقاضای کل را افزایش دهند.

۲- تورم ناشی کاهش عرضه کل وقتی تحقق می‌یابد که افزایش در قیمت‌ها منجر به کاهش عرضه کالاها و خدمات با قیمت‌های جاری شده، افزایش مارپیچی قیمت‌ها را ناشی می‌شود. یک مثال برای این نوع تورم، افزایش بهای انرژی است که در سال‌های ۱۹۷۰ در اثر تصمیم اوپک ایجاد شد و دیگری جنگ ایران و عراق که هزینه‌ی تولید را در اقتصاد جهان بالا برد.

افزایش هزینه های تولید ، کاهش واردات ، ضعف تکنولوژی و کارایی ، جنگ و حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله هم از جمله مواردی هستند که می توانند باعث کاهش عرضه کل شوند.

باید توجه داشت که هر افزایش تقاضا یا هر کاهش عرضه ای الزاماً به تورم منجر نمی شود. اگر هم زمان با افزایش تقاضا ، عرضه نیز به همان میزان افزایش یابد و یا اگر کاهش عرضه به همراه کاهش تقاضا به همان میزان باشد، تورم اتفاق نخواهد افتاد. زیرا باز هم عرضه و تقاضا باهم برابر خواهند شد، اگرچه نقطه ی تعادل ، یعنی قیمت و مقدار تعادلی ، تغییر خواهد کرد.

با توجه به مطالب فوق ، میتوان انواع تورم را چنین دسته بندی کرد:

- ۱- تورم ناشی از فشار هزینه = هر عاملی که باعث افزایش هزینه های تولید گردد منجر به تورم ناشی از فشار هزینه می شود.
- ۲- تورم وارداتی = تورمی که علت آن افزایش قیمت کالاهای وارداتی باشد به تورم وارداتی معروف است.
- ۳- تورم ساختاری = منظور از تورم ساختاری که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد ، تورمی است که ناشی از ساختار خاص اقتصادی این گونه کشورها می باشد. این تورم ناشی از کمبود امکانات حمل و نقل ، تکنولوژی پیشرفته ، نیروی انسانی ماهر و وجود انحصارات است .

۴- تورم بخشی = تورم بخشی به این معنی است که اگر در یک بخش اصلی اقتصاد قیمت ها افزایش یابد، باعث افزایش قیمت ها در سایر بخش های اقتصاد می گردد. مثلاً افزایش قیمت انرژی قیمت را در سایر بخش ها به دلیل بالا رفتن هزینه ی تولید ، بالا می برد.

- ۵- تورم پولی = به تورمی که ناشی از افزایش حجم پول نقدینگی در جامعه باشد تورم پولی می گویند.
- ۶- تورم رکودی = این نوع تورم در زمانی روی می دهد که نرخ بیکاری بالا، همراه با تورم بالا باشد. از جمله شرایط رکود در جامعه ، بیکاری و کاهش قیمت است. در قرن گذشته جهان با پدیده ای تازه رو به رو شد به اینصورت که افزایش سطح قیمت ها ، بیکاری را نیز به دنبال داشت . این پدیده ی نیمه ی دوم قرن بیستم را ، تورم رکودی می نامند.

آثار تورم: مردم به این خاطر نگران تورم هستند که افزایش قیمت ها سطح زندگی آنها را کاهش می دهد . در هنگام تورم قیمت داده ها ، ستاده ها ، دستمزدها ، اجاره بها و نرخ بهره با هم افزوده می شود. قیمت چیزهایی که میخریم و به تبع آن قیمت چیزهایی که می فروشیم ، هر دو افزوده میشود. استاندار زندگی مردم در رابطه بین درآمدی که باید خرج کنند و قیمتی که باید بپردازند، تعیین می شود. اگر درآمد یا نرخ دستمزد سریعتر از قیمت ها افزوده شود، سطح زندگی نیز بالا می رود و اگر افزایش درآمد کندتر از افزایش قیمت ها باشد، سطح زندگی پایین می آید . رابطه میان تغییرات درآمد و تغییر سطح قیمت ها ، سمت و سوی تغییر در وضعیت اقتصادی را نشان می دهد . البته برابر گرفتن افزایش سطح قیمت ها با کاهش سطح زندگی و برعکس ، از نظر منطقی درست نیست. زیرا اگر در شرایط تورمی شدید ، رشد درآمد بیش از رشد قیمت ها باشد، سطح زندگی کاهش نمی یابد. با این حال تورم به دلیل آثار و نتایجی که در جامعه بر جای می گذارد ، یک مشکل حاد تلقی می شود.

تورم بر جنبه های مختلف زندگی اثر گذار می باشد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

- ۱- اثر تورم بر توزیع درآمد : تورم با افزایش درآمد حقیقی در بعضی خانواده ها و کاهش آن در برخی دیگر، موجب توزیع مجدد درآمد می شود. بنابراین نمی توان در مورد اثر مثبت یا منفی تورم بر میزان درآمد همه ی افراد یک جامعه ، نظر قطعی داد. تا کنون رابطه ی مستقیمی بین نرخ تورم و ضریب جینی که توزیع درآمد را اندازه گیری می کند در هیچ دوره و در هیچ کشوری یافت نشده است
- اثر تورم بر توزیع درآمد به این بستگی دارد که منشاء تورم چیست؟ اندازه ی آن چقدر است؟ مثلاً اگر علت تورم کمک های دولت به مردم محروم ، آزاد سازی قیمت برخی محصولات و یا کارهای عمرانی زیربنایی کشور باشد، شاید این تورم باعث بهبود وضعیت فقرا شود . به طور کلی می توان گفت که تورم ، وضعیت کسانی را که درآمد های ثابت دارند، بدتر می کند . زیرا درآمد حقیقی آنها کاهش می یابد. یا اگر افزایش درآمد کمتر از افزایش قیمت ها باشد ، وضعیت افراد بدتر می شود. همچنین می توان گفت که اگر ارزش اسمی دارایی های افراد ، کمتر از نرخ تورم افزایش یابد، افراد وضعیت بدتری پیدا می کنند . کسانی که در دوران تورم ، وام با نرخ بهره ثابت دریافت کرده اند ، از تورم نفع می برند و کسانی که قرض داده اند ، تورم به آنها لطمه خواهد زد.

۲- اثر تورم بر تولید: معمولاً گفته می شود که اگر تورم ملایم باشد به تولید کمک می کند. زیرا انجام هزینه ها زودتر از درآمد ها می باشد. بنابراین در دوران تورم هزینه ها کمتر از درآمدها بالا می رود. اگر تورم شدید باشد، به علت اینکه افراد به دلیل عدم امنیت اقتصادی، به سرمایه گذاری های بلند مدت روی نمی آورند و به کارهای زود بازده می پردازند، تورم به تولید لطمه می زند و باعث عدم کارآیی منابع اقتصادی می گردد.

۳- آثار حقوقی، سیاسی و روانی تورم: در دوران تورم به علت افزایش قیمت ها، اکثر افراد به تعهدات خود پای بند نیستند. اگر تورم شدید و دائمی شود، نشانه ی ضعف حکومت ها تلقی می گردد و ممکن است به شورش های اجتماعی و سیاسی منجر شود. هم چنین در دوران تورم حتی کسانی که از تورم سود می برند نیز نگرانند، زیرا فکر می کنند ممکن است نتوانند وضعیت خود را حفظ کنند. بنابراین در تورم، نگرانی و حالت عدم تعادل روانی و امنیت اقتصادی برای همه ی مردم پیش می آید که از آثار منفی تورم است.

بیکاری

جمعیت هر کشور به دو دسته ی فعال و غیر فعال تقسیم می شود:

۱- جمعیت غیر فعال کسانی هستند که یا نمی توانند یا نمی خواهند که کار کنند. مانند بچه ها، افراد مسن یا از کار افتاده، ناتوانان ذهنی، محصلین، ثروتمندان، زنان خانه دار و که به هر علتی توانایی یا تمایلی به کار کردن ندارند.

۲- جمعیت فعال = هر فردی که غیر فعال نباشد، متعلق به گروه افراد فعال است. این افراد کسانی هستند که هم توانایی و هم تمایل به انجام کار دارند که اگر دارای شغلی باشند به آنها شاغل، و اگر دارای شغل نباشند، به آنها بیکار گفته می شود.

بیکار = به کسی گفته می شود که در دستمزدهای رایج بازار حاضر به کار باشد ولی شغلی برای او وجود نداشته باشد.

ویژگی های شخص بیکار:

۱- در حال حاضر توانایی کار کردن داشته باشد.

۲- در طول هفته ای که مورد بررسی است، شاغل نبوده و کاری در ازای دستمزد نکرده باشد.

۳- به طور فعال در طول ۴ هفته گذشته در جستجوی کار بوده باشد.

۴- در دستمزدهای رایج حاضر به کار باشد.

شخصی در جستجوی کار قلمداد می شود که به اداره ی کار یابی اطلاع داده باشد و ضمناً با دوستان در این زمینه گفتگو کند، و از اتحادیه ها و موسسات مورد نظر کمک خواسته باشد. افرادی که شغلی فعلی خود را برای بدست آوردن شغل جدیدها کرده باشند، پس از گذشت سی روز، در صورتی که شغل جدیدی پیدا نکنند، بیکار تلقی می شوند. افرادی که شرایط فوق را دارا نیستند، و در حال حاضر نیز به شغلی اشتغال ندارند، جزو نیروی کار (جمعیت فعال) به حساب نمی آیند. افرادی که در جستجوی کار تمام وقت هستند اما فعلاً به کار پاره وقت مشغولند، شاغل تلقی می شوند. اما اقتصاددانان و آمارگیران دولتی در مورد اینکه آیا شاغلین پاره وقت جزو نیروی کار هستند یا نه، اشتراک نظر ندارند! شاغلین به کار اداری نیمه وقت جزو نیروی کار هستند اما کارگران دلسرد، نیروی کار محسوب نمی شوند. به هر حال اقتصاد کلان جدید به این نتیجه رسیده است که بیکاری پدیده ای بغرنج و پیچیده است و هیچگاه آمار ثابتی را در این مورد نمی توان ارائه داد. به عنوان مثال، شخصی که در جستجوی کار است اگر در جستجویش وقفه ای بیفتد، از زمره ی بیکاران خارج می شود و در مقابل دانش آموزی که در پی کار است، میتواند در گروه بیکاران قرار گیرد.

اشتغال کامل:

آیا برای تحقق اشتغال کامل می بایست هر کس که توانایی کار دارد، شغلی داشته باشد؟ جواب منفی است! زیرا بسیاری از افرادی که توانایی کار کردن دارند، تمایلی به آن ندارند. آیا اشتغال کامل به این معنی است که هر جوینده ی کار با توانایی لازم باید شغلی داشته باشد؟ باز هم جواب منفی است! زیرا اگر مطلقاً بیکاری وجود نداشته باشد بیکاری طبیعی که لازمه ی تغییرات مثبت اقتصاد است، وجود نخواهد داشت. در واقع برخلاف تصور عامه، اشتغال کامل در اقتصاد به معنای عدم وجود بیکار در جامعه نیست، بلکه به این معناست

که به تعداد جمعیت فعال، در اجتماع، شغل وجود داشته باشد. اقتصاد دانان تحقق اشتغال کامل در جامعه را منوط به تعادل بازار کار می دانند و بازار کار وقتی متعادل است که مشاغل موجود با تعداد متقاضیان کار تقریباً برابر باشند. میزان بیکاری را با شاخص نرخ بیکاری می سنجند. نرخ بیکاری در شرایط تعادل، نرخ طبیعی بیکاری نامیده می شود. یعنی نرخ بیکاری در زمانی که تعادل تقریبی بین مشاغل خالی و تعداد افرادی که در جستجوی کارند، برقرار باشد. اگر جامعه ای دارای نرخ طبیعی بیکاری باشد، آن را در حال اشتغال کامل می گویند. این که تا چند درصد از بیکاری، نرخ طبیعی بیکاریست، در جوامع مختلف و برای زمان های مختلف، متفاوت است. نرخ طبیعی بیکاری باعث پویایی اقتصاد جوامع و ایجاد شغل های جدید یا بهبود وضعیت شغلی های قدیمی می شود.

انواع بیکاری :

از یک دیدگاه میتوان بیکاری را به دودسته ی بیکاری ارادی و بیکاری غیر ارادی تقسیم کرد:

الف- بیکاری غیر ارادی زمانی است که شخص حاضر به هر نوع کار با هر شرایطی باشد، اما نتواند کاری بیابد. مثلاً اگر تنها نان آور یک خانواده نتواند هیچ نوع کاری بیابد در عین اینکه حاضر به قبول هر کاری و با هر شرایطی هست، این شخص دچار بیکاری غیر ارادی است.

ب- اما اگر کسی به دنبال یافتن شغلی با شرایط ویژه ای باشد و از قبول کار یا شغل های خالی موجود، به دلیل نداشتن ویژگی های مورد نظرش، خودداری کند، این شخص دچار بیکاری ارادی است. مثلاً کسی که به دلیل پایین بودن دستمزد شغلی، آن را قبول نمی کند، یا شخصی که کاری را بخاطر هماهنگ نبودن با نوع تخصصش، رد می کند، دچار بیکاری ارادی است.

از دیدگاهی دیگر اقتصاد دانان سه نوع بیکاری را مطرح کرده اند که هر کدام از این سه نوع بیکاری، از نظر ارادی یا غیر ارادی بودن دارای تفاوت هایی هستند. این سه نوع بیکاری عبارتند از :

۱- بیکاری اصطکاکی یا طبیعی یا برخوردی : در هر مقطعی از زمان تعدادی از نیروی کار به طور موقتی بیکار هستند ولی برای آن ها شغل وجود دارد. مانند افراد تازه فارغ التحصیل که به دنبال یافتن شغل هستند یا کسانی که در مرحله ی تعویض شغل یا یافتن شغل دلخواه به سر می برند. به این تعداد بیکاران، بیکاران طبیعی یا اصطکاکی می گویند.

اندازه ی این نوع بیکاری چه از نظر تعداد بیکاران و یا مدت بیکاری بستگی به سن، جنسیت، حرفه و ترکیب نژادی داشته و سرعت تغییر روال اقتصادی نیز در طول زمان این نوع بیکاری تاثیر دارد. بیکاری برخوردی، در سطح فردی به هزینه و منافع حاصل از تغییر شغل بستگی دارد. در حقیقت این نوع بیکاری نسبت به انواع دیگر بیکاری، ارتباط کمتری با اقتصاد و سیاستگذاران اقتصادی دارد. به هر حال گسترش آن در کشورهایی با شرایط مناسب و مطلوب نیز اجتناب ناپذیر است. این نوع بیکاری را می توان با افزایش اطلاعات فرصت های شغلی به حداقل ممکن کاهش داد.

۲- بیکاری ادواری یا سیکلی یا تجاری : بیکاری ادواری برخلاف بیکاری برخوردی، برای شخص بیکار منفعی در بر ندارد. این نوع بیکاری ناشی از سیکل های ادوار تجاری است و در شرایط رکود اقتصادی بروز می کند. اقتصاددانان عقیده دارند که اوضاع اقتصادی هر جامعه ای در بلند مدت دارای یک سیکل چرخشی است که به آن سیکل یا دور تجاری می گویند که از رکود تارونق اقتصادی و در دوران های تاریخی تکرار می گردد. آنان همچنین دریافته اند که در بلند مدت، اگرچه روند تولید ملی رو به افزایش است، ولی در حین این افزایش، نوساناتی نیز دارد که به آن دور یا سیکلی تجاری می گویند. یک دور یا سیکل تجاری، الگوی حرکت های افزایشی - کاهش، در سطح فعالیت حقیقی تجاری است. دور تجاری شامل مراحل ذیل است :

۱) کساد (۲) بحران (۳) بهبود (۴) رونق

سطح فعالیت در حین کسادی بکلی کاسته می شود. شاخص های عمده ی فعالیت اقتصادی نشانگر کاهش در نرخ تولید و افزایش نرخ بیکاری است. بحران (پایین ترین نقطه یک دور تجاری) وقتی اتفاق می افتد که شاخص های در حال کاهش به کمترین حد خود برسند و این به معنی وجود حداکثر بیکاری، و حداقل تولید کل است. بهبود اوضاع اقتصادی از نقطه ای آغاز می شود که به پایین ترین وضعیت ممکن برسد. در حین بهبود، شاخص های تولید نشانگر این هستند که تولید در حال افزایش است و در وضعیت نهایی یک دور تجاری که رونق نامیده می شود، شاخص های تولید و اشتغال، نشان دهنده ی بالاترین رقم افزایش اند. در چنین شرایطی دور جدید تجاری آغاز می شود. بطور کلی دور تجاری فاصله ی میان دو رونق متوالی است که طول آن همراه با شرایط اقتصادی زمان و شاخص های مورد مطالعه، تغییر می کند. اصولاً نمی توان دو دور تجاری یکسان با هم پیدا کرد. بر اساس بررسی های انجام گرفته، متوسط دور تجاری تقریباً ۵ سال است.

در دوران رکود یا کسادی، تقاضای کل کاهش می یابد در نتیجه تولید یا همان عرضه نیز کاهش یافته و لذا مراکز تولیدی و بنگاه های اقتصادی اقدام به اخراج نیروی کار می کنند یا این مراکز بسته شده و کارگران آن بیکار می شوند. به این نوع بیکاری که اغلب دست جمعی و در سطح کل کشور اتفاق می افتد، بیکاری ادواری یا سیکلی یا تجاری می گویند. در این نوع بیکاری برخلاف بیکاری برخوردی، تغییر شغل یا بیکاری ارادی نیست، زیرا در شرایط رکود علت بیکاری از بین رفتن شغل و فقدان کار تازه است.

۳- بیکاری ساختاری یا بنیادی: این نوع بیکاری زمانی روی می دهد که کارگران فاقد مهارت های لازم برای مشاغل موجود باشند. عامل اصلی این بیکاری، کاهش دراز مدت و تدریجی عمر یک صنعت است. برخی صنایع ممکن است به علت افزایش هزینه ی تولید، تغییر ذوق و بهگزینی مصرف کننده و یا پیشرفت های فنی از میان بروند. در نتیجه کارگران این نوع صنایع دستخوش بیکاری می شوند. مثلاً دستگاه ها و ابزار آلات جدید برای تولید کالای خاصی به کار گرفته می شود و کارگرانی که بادیستگاه های قدیمی کار می کردند و نحوه ی استفاده از دستگاه های جدید را نمی دانند، از کار بیکار می شوند. به این نوع بیکاری، بیکاری ساختاری گویند. نکته مهم در بیکاری ساختاری مشکل انتخاب شغل جدید است زیرا یک کارگر یا شاغل در یک نوع حرفه، با تجربه ای مثلاً ۲۰ ساله، مشکل بتواند یا بخواهد کار دیگری جز حرفه اصلی اش را انتخاب کند. بطور کلی باید گفت، بیکاری ساختاری ناشی از تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی یک کشور است.

بیکاری در ایران

بیکاری به عنوان یکی از مشکلات اساسی در اقتصاد مطرح می‌باشد و به طور جدی دامنگیر اقتصاد کشور است و بعد از اجرای چهار برنامه ۵ ساله توسعه (یعنی در فاصله سال‌های ۸۸-۱۳۶۸) هنوز رقم بیکاری دو رقمی است. این رقم به این معنی است که اقتصاد نتوانسته است از توانایی بسیاری از جمعیت فعال در جهت تولید، رشد و توسعه اقتصادی بهره گیرد. هر چند که این پدیده اقتصادی زمینه بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی خواهد بود که در درازمدت باید هزینه‌های زیادی را برای جبران آن پرداخت نمود.

طبق تعریف رسمی، بیکار کسانی‌اند که شاغل محسوب نمی‌شوند و در هفت روز قبل از مراجعه مأمور آمارگیری دارای سه خصوصیات زیر باشند:

۱- فاقد کار (دارای اشتغال مزدبگیری یا خوداشتغالی نباشند)،

۲- آماده برای کار (برای اشتغال مزدبگیری یا خوداشتغالی آمادگی داشته باشند).

۳- جویای کار (اقدامات مشخصی را به منظور جستجوی اشتغال مزدبگیری و یا

خوداشتغالی به عمل آورده باشند).

هم‌چنین کسانی که هم در هفت روز گذشته به اقتضای فصل و ماهیت فصلی کار،

خود بیکار بوده‌اند، چنانچه در جستجوی کار دیگر باشند «بیکار» محسوب می‌شوند.^۱ به

جدول بیکاری افراد فعال بیکار افراد ده ساله و بیش‌تر جمعیت کشور توجه نمایید. با

ملاحظه به جدول جمعیت فعال بیکار ۱۰ ساله و بیش‌تر (۱۳۸۷-۱۳۵۷) ایران، درخواهیم

یافت نرخ رشد بیکاری دو رقمی بوده و در یک دامنه خاصی به صورت نوسانی ادامه دارد،

اگرچه روند نرخ رشد بیکاری حالت نزولی به خود گرفت.

1- Frictional

2- Seasonal

نرخ بیکاری در ایران در سال ۱۳۸۴

3- Cyclical

۱- این تعریف از «بیکار» بر اساس تعریف موجود در سالنامه آماری سال ۱۳۸۴ مرکز آمار ایران می‌باشد.

سال	نرخ بیکاری	تعداد بیکار	سال	نرخ بیکاری	تعداد بیکار
۱۳۵۷			۱۳۷۳		
۱۳۵۸			۱۳۷۴		
۱۳۵۹			۱۳۷۵		
۱۳۶۰			۱۳۷۶	۱۳/۱۰	
۱۳۶۱			۱۳۷۷	۱۲/۴۸	
۱۳۶۲			۱۳۷۸	۱۳/۵۴	
۱۳۶۳			۱۳۷۹	۱۴/۳	
۱۳۶۴			۱۳۸۰	۱۴/۲	
۱۳۶۵			۱۳۸۱	۱۲/۸	
۱۳۶۶			۱۳۸۲	۱۱/۸	
۱۳۶۷			۱۳۸۳	۱۰/۳	
۱۳۶۸			۱۳۸۴	۱۱/۵	۲,۶۷۴,۸۶۶
۱۳۶۹			۱۳۸۵	۱۱/۳	۲,۶۴۲,۶۴۸
۱۳۴۰			۱۳۸۶	۱۰/۵	۲,۴۸۶,۲۳۸
۱۳۷۱			۱۳۸۷	۱۰/۴	
۱۳۷۲			۱۳۸۸		

مأخذ: مرکز آمار ایران

پولشویی

واژه «پولشویی»^۱، گویای فرایندی است که «پول کثیف»^۲، غیرقانونی و نامشروع که حاصل فعالیت‌های مجرمانه مانند قاچاق، رشوه، کلاهبرداری، رانت و نظایر آن است در چرخه مبادلات قانونی گذارده می‌شود و در این چرخه «شسته» می‌شود. به عبارت دیگر سرمایه حاصل از راه‌های غیرقانونی، با استفاده از ترفند مبادلات و انتقالات به ظاهر تطهیر شده، تا به نظر درآمد قانونی و مشروع برسند.

در واقع واژه پولشویی، از «رخت‌شوییخانه» گرفته شد. نخستین بار در سال ۱۹۳۰ فردی به نام «آلکاپون» در آمریکا گروهی را تشکیل داده و از طریق زور و سرقت، پول جمع می‌کردند. سپس برای پنهان کردن عمل مجرمانه خود، «رخت‌شوییخانه‌ای» را تأسیس کردند و وانمود می‌کردند که درآمد خویش را از این راه به دست می‌آورند.

روش‌های زیادی برای تطهیر درآمدهای ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی وجود دارد از جمله: تبدیل به اسکناس‌های دیگر، انتقال پول، استفاده از نظام بانکی، سرمایه‌گذاری (مثل تأسیس کارخانه، شرکت و...) معاملات ساختگی، واردات - صادرات، ایجاد شرکت‌های صوری و نظایر آن می‌باشد.

پولشویی آثار منفی زیادی را در اقتصاد به جا می‌گذارد که مهم‌ترین آثار منفی پولشویی شامل موارد زیر است:

- 1- Money Laundering
- 2- dirty money

▲ **تضعیف بخش خصوصی:** پولشویان با هدف پنهان کردن عواید حاصل از فعالیت‌های غیر قانونی خود با استفاده از شرکت‌های پیشرو، عواید مزبور را با وجوه قانونی مخلوط می‌کنند و با جذب نقدینگی و بالابردن حجم فعالیت‌ها، باعث کسادی و بیرون‌راندن شرکت‌های قانونی می‌شوند.

▲ **کاهش امکان کنترل دولت بر اقتصاد:** در بعضی از کشورها این عواید غیرقانونی ممکن است میزان بودجه دولت را تحت الشعاع قرار دهد و در نتیجه کنترل دولت بر اقتصاد کاهش می‌یابد در واقع گاهی حجم زیاد دارائی‌های انباشته شده مبتنی بر عواید حاصل از پولشویی بازارها یا بنگاه‌های واقعی، تولید را در تنگنا قرار می‌دهد.

▲ **افلال و بی‌ثباتی در اقتصاد:** اشخاصی که اقدام به پولشویی می‌کنند به دنبال سود حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه غیرقانونی خود جهت فعالیت در بخش اقتصاد قانونی نیستند بلکه هدف آن‌ها نگهداری اصل وجوه و عواید مزبور در بخش‌های غیرمولد است.

در ایران نیز فعالیت‌های غیرقانونی (زیرزمینی) در اقتصاد وجود دارد. هر چند که به موجب اصل «چهل و نهم» قانون اساسی دولت موظف بوده‌است، ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار و سایر موارد غیرمشروع را در صورت اثبات مصادره نماید. اما این اصل در حد کلیات باقی ماند. در نهایت به دلیل بروز برخی از فسادهای اقتصادی، سرانجام دولت لایحه‌ای را در سال ۱۳۸۱ به مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «مبارزه با پولشویی» ارسال کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲ این لایحه در مجلس شورای اسلامی تصویب و به عنوان «قانون مبارزه با پولشویی» به دولت جهت اجرا ابلاغ شد. جرم پولشویی طبق ماده ۲ این قانون شامل: «الف. تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی... ب. تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن... ج. اخفا یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشأ منبع، محل، نقل و انتقال، جابجایی یا مالکیت عوایدی... که در نتیجه جرم تحصیل شده باشد».

البته بر اساس «قانون مبارزه با پولشویی»، «اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری» موضوع ماده ۲ قانون تجارت است، مگر آن که بر اساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلای اشخاص بر اموال و دارایی اگر توأم با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است.

۱۶-۳. جهانی شدن و اقتصاد ایران

اگرچه «جهانی شدن» دارای پیشینه تاریخی بوده اما از نیمه دوم قرن بیستم میلادی (به خصوص در سه دهه اخیر) این مفهوم بیشتر برای توضیح و تبیین تحولات جهان به کار گرفته می‌شود. این مفهوم شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که می‌توان گفت جهانی شدن به صورت چندجانبه و مرتبط به هم رخ داده است که به ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن اشاره می‌شود:

▲ **بعد اقتصادی:** در بعد اقتصادی، تجارت به سوی زمینه‌سازی برای آزادسازی مبادلات تجاری در اقصی نقاط جهان از طریق رفع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، در زمینه تولید و خدمات می‌باشد.

▲ **بعد سیاسی:** در حوزه سیاست، تحولاتی چون تضعیف و تغییر ماهیت حاکمیت دولت‌ها، افزایش توجه به مسائل محلی - جهانی و گسترش روزافزون سازمان‌های بین‌المللی، تضعیف نظام تک قطبی و ابرقدرتی و پیشرفت فرهنگ سیاسی دموکراتیک را شامل می‌شود.

▲ **بعد فرهنگی:** در حوزه فرهنگ، به مفاهیمی چون رشد تفکر جهان وطنی، حرکت به سمت الگوی مصرفی تقریباً یکسان و توزیع جهانی دانش و اطلاعات اشاره کرد [۴۱]. در هر حال «جهانی شدن» با توجه به بعد اقتصادی آن، به وضعیتی توجه دارد که در آن اقتصادهای ملی متمایز وجود ندارند. این واحدهای اقتصادی در یک نظام فرایندها و مبادلات بین‌المللی ادغام می‌شوند، تولید واقعاً جهانی می‌شود و شرکت‌های فراملی با

مدیریت بین‌المللی جایگزین شرکت‌های چند ملیتی می‌گردند. شرکت‌ها بی‌وطن می‌شوند و دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند آن‌ها را مشمول مقررات و کنترل سازند. نظام اقتصاد بین‌المللی مستقل و خودمختار می‌شود و تنها در سطح بین‌المللی قابل کنترل است. با این توصیف کوتاه در این جا لازم است راجع به روند شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی که در امر جهانی شدن اقتصاد نقش اساسی داشتند بیان شود. این سازمان‌ها عبارتند از: ۱- سازمان تجارت بین‌المللی (ITO)^۱، ۲- توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT)^۲، ۳- کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و توسعه (UNCTAD)^۳، ۴- سازمان تجارت جهانی (WTO).

۱-۱۶-۳. سازمان تجارت بین‌المللی (ITO)

در خلال و بعد از جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها در صدد روابط و تجارت بیش‌تر با دیگر کشورها بودند. سرانجام طرح مشترکی را با انگلیسی‌ها برای کاهش محدودیت‌های تجاری و تعرفه تدوین کردند که سرانجام با تشکیل کنفرانس در سال ۱۹۴۴، منجر به ایجاد «صندوق بین‌المللی پول»^۴ شد و بعد از آن با تشکیل کنفرانسی، از درون آن «سازمان تجارت بین‌المللی» بیرون آمد که منجر به حذف موانع تجارت، کاهش تعرفه‌های گمرکی شد [۴۲].

۲-۱۶-۳. توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (کات)

به دنبال ادامه کار سازمان تجارت بین‌المللی، مجدداً کنفرانسی در سال ۱۹۴۷ با هدف رفع موانع بیش‌تر در راه واردات تشکیل شد که از درون آن «توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت» بیرون آمد و اصول مربوط به آن شامل موارد زیر بود:

◀ رعایت اصل کامله‌الوداد، که بر اساس این اصل اگر کشوری با کشور الف درباره کاهش تعرفه توافق کند، این کاهش تعرفه را باید به کشورهای دیگر نیز اعمال نماید.

1- International Trade Organization (ITO)

2- General Aggrement Trade and Tarife (GATT)

3- Union National Conference trade and development (UNCTAD)

4- Money International Found (MIF)

مشروط به این که دیگر کشورها نیز به این کشور امتیاز بدهند. البته به طور غیر مشروط نیز می تواند عمل کند، یعنی کشور الف امتیاز داده شده به کشور ب را بدون دریافت امتیاز به دیگر کشورها نیز ارائه نماید.

◀ رعایت ممنوعیت غیرتعرفه‌ای (مثل تعیین سهمیه واردات و کمک هزینه صادرات)،

◀ دادن مشاوره به منظور اجتناب از زیان‌هایی که به منافع تجاری اعضا وارد می گردد [۴۳].

۳-۱۶-۳. کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و توسعه (انکتاد)

از آنجایی که گات نتوانست به خاطر نفوذ کشورهای توسعه یافته منافع کشورهای در حال توسعه را تأمین کند و عملاً تجارت به نفع کشورهای توسعه یافته حرکت می کرد، در سال ۱۹۶۴ با عضویت تمام اعضای سازمان ملل متحد کنفرانسی تشکیل شد. هدف این کنفرانس توزیع مطلوب تر درآمد از طریق تجارت بین‌المللی برای بهبود وضعیت کشورهای در حال توسعه از طریق افزایش نرخ رشد این کشورها بود [۴۴].

۳-۱۶-۴. سازمان تجارت جهانی (WTO)

در دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی و ژاپن موافقت کردند تا دوره جدیدی از گفتگوها را در زمینه افزایش تجارت جهانی شروع کنند. این گفتگوها در سال ۱۹۸۶ در کشور «اروگوئه» شروع شد و با ادامه مذاکرات به مدت نه سال، سرانجام در سال ۱۹۹۵ منجر به تشکیل «سازمان تجارت جهانی - WTO» شد. بر اساس آن نه فقط کالاهای صنعتی، بلکه تولیدات کشاورزی، منسوجات و الیاف نیز تحت پوشش تجارت جهانی قرار گرفتند.

در همین زمان، جهانی شدن جنبه فرهنگی پیدا کرد و موافقت شد تا آیین‌نامه ویژه‌ای را برای بخش خدمات از قبیل بانکداری، بیمه، سرمایه‌گذاری و گردشگری تدوین شود. در نهایت این کشورها توافق کردند، "درب‌های خود را روی یکدیگر بگشایند".

امروزه موضوع پیوستن به سازمان تجارت جهانی، از جمله موضوعات بسیار مهم است که در پیش روی کشورهایی وجود دارد که هنوز به سازمان اقتصادی نیوستند. در این راستا راجع به پیوستن به سازمان تجارت جهانی، سه دیدگاه کلی وجود دارد:

۱- جهانی شدن پدیده‌ای خطرناک و هولناک است. جهانی شدن یعنی غربی شدن، پذیرفتن فرهنگ و ارزش‌های بیگانه، در واقع از طریق جهانی شدن کشورهای مرکز (توسعه یافته)، کشورهای مرکز یا پیرامون (کشورهای در حال توسعه) را غارت می‌کنند و این رابطه، یک رابطه ظالم و مظلوم است. استدلالشان این است که تجارت جهانی در طول مدت گذشته به نفع کشورهای صنعتی بوده است.

۲- دیدگاه دوّم این است که «جهانی شدن» به معنی «جهان فاضله» است. این امر به معنی پیشرفت همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد شد.

۳- دیدگاه سوّم متعلق به افرادی است که هم تهدید و هم فرصت‌های جهانی شدن را می‌بینند و معتقدند باید با در نظر گرفتن همه شرایط به سمت جهانی شدن حرکت کرد.

شاخص‌های زیادی را در ارتباط با جهانی شدن می‌توان بیان کرد. اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص‌های جهانی شدن به شرح زیر می‌باشد:

- ◀ رشد سریع‌تر تجارت کالاها و خدمات در قیاس با رشد تولید جهان،
- ◀ رشد سریع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سهم آن‌ها در سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی،
- ◀ ادغام و تملک شرکت‌های خارجی،
- ◀ اهمیت روزافزون شرکت‌های فراملی،
- ◀ کاهش محدودیت‌ها و افزایش درجه باز شدن بازارهای تجاری و مالی،
- ◀ همگرایی قیمت‌های داخلی و خارجی،
- ◀ گسترش نظام‌ها و سازمان‌های تجاری و اقتصاد جهانی.
- ◀ گسترش فناوری اطلاعات و میزان بهره‌گیری از آن [۴۵].

1- International Trade Organization.

2- General Agreement Trade and Tariffs (GATT).

3- Union National Conference.

4- Money International Found (MIF).

این که آیا منافع ملی ما حکم می کند که در شرایط فعلی به سازمان تجارت جهانی پیوندیم؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. چرا که:

دیگر بحث بر سر این نیست که جهانی شدن خوب یا بد است. چون در آینده انتخاب به آن صورت وجود ندارد. اما چه زمانی و در چه شرایطی پیوستن منافع ملی را تأمین می کند؟ سؤالی است که باید به آن پاسخ داد.

اقتصاد ایران دارای مشکلات و چالش هایی در گذشته بود و بعضی از این مشکلات و چالش هم اکنون نیز وجود دارد. از جمله این موارد عبارتند از:

- ◀ کاهش سهم ایران در تجارت جهانی،
- ◀ ناپیچ بودن سهم ایران در سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهانی،
- ◀ عدم عضویت در معادلات تجاری جهانی و عدم بهره گیری مناسب از مزیت های منطقه ای،
- ◀ عدم هماهنگی، قوانین و مقررات و سیاست های اقتصادی کشور با تحول جهانی،
- ◀ سهم غالب دولت در اقتصاد و انحصاری بودن فعالیت های اقتصادی [۴۶].

تا زمانی که اقتصاد، اقتصاد پویا و پر قدرت نشود و در بازارهای جهانی حرفی برای گفتن نداشته باشد، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و بازکردن درهای اقتصاد به روی کالاهای خارجی فاجعه بار می باشد. اگر در زمان مناسب نیز این کار را انجام نشود، باز هم بسیاری از فرصت ها را از دست خواهد داد.

ایران برای ورود به بازار جهانی، نیازمند افزایش کمی و کیفی محصولات صنعتی و خدمات می باشد. افزایش کمی، نیازمند سرمایه گذاری در جهت نوسازی کالاهای سرمایه ای و پیاده کردن تکنولوژی و روش های جدید تولید می باشد. افزایش کیفی نیز نیازمند افزایش سرمایه گذاری در سرمایه ی انسانی از طریق بهبود آموزش در مدارس، دانشگاه ها و مؤسسات فنی - حرفه ای و آموزش حین کار می باشد. سرمایه گذاری در سرمایه انسانی

سبب افزایش بهره‌وری و در نهایت سبب تولید کالای ارزان‌تر و با کیفیت بیشتر خواهد شد. که این امر قدرت رقابت اقتصاد را در تناسب با اقتصاد جهانی افزایش می‌دهد. جذب سرمایه و تکنولوژی، برخورداری مزیت‌های رقابتی، رقابتی شدن اقتصاد و افزایش رفاه را می‌توان از جمله فرصت‌های جهانی شدن قلمداد کرد. البته جهانی شدن به معنی تسلط تفکر و ایدئولوژی غربی و اقتصاد سرمایه‌داری پدیده خطرناک خواهد بود. اما کشورها نباید خود را در برابر پدیده جهانی شدن تسلیم نمایند بلکه باید ضمن بهره‌گیری از تکنولوژی جهانی که قطعاً فرهنگ خود را نیز به دنبال دارد، سعی کنند از طریق استحکام بخشی هویت فرهنگی و ارزشی خود، فعالانه در عرصه‌ی جهانی عمل نمایند.

نظر به این‌که، در کشور ما برنامه بلندمدت بیست ساله تحت عنوان «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در ۱۴۰۴ هجری شمسی» تدوین و از سوی مقام معظم رهبری به قوای سه‌گانه ابلاغ شد. جامعه ایرانی، در افق این چشم‌انداز بیست‌ساله چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- ◀ توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی،
- ◀ برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی،
- ◀ امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت،
- ◀ برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب،

◀ دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی شامل آسیای میانه، قفقاز، خاور میانه و کشورهای همسایه با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

◀ الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)،
◀ دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آن‌ها از قبیل: نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود [۴۷].

همان طوری که مشخص است، شروع عملیاتی کردن این چشم‌انداز نیز سال ۱۳۸۴ می‌باشد و طبق این چشم‌انداز ایران باید «جایگاه اول اقتصادی» را به عنوان یک کشور توسعه یافته در «سطح منطقه» پیدا کند و روابط اثرگذار در «سطح بین‌المللی» داشته باشد. در این راستا داشتن اقتصاد پویا و کارآمد و در آینده پیوستن به بازارهای جهانی جهت بهره‌گیری و نیز اثرگذاری، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با این وجود، حتی لحظه‌ای غفلت و تصمیم نابخردانه، فرصت‌های زیادی را از کشور سلب نموده و جبران آن «هزینه‌بر» و مشکل‌ساز می‌باشد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و پس از پایان جنگ تحمیلی، چهار برنامه ۵ ساله توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۸) اجرا شد و بسیاری

از شاخص‌های اقتصاد تغییر یافت ولی بسیاری از شاخص‌ها نیز در حد مطلوب بهبود نیافت. نکته مهم این است که، در تدوین برنامه‌های ۵ ساله توسعه بعدی (از برنامه ۵ ساله توسعه پنجم به بعد)، برای رسیدن به اهداف «چشم‌انداز ایران در سال ۱۴۰۴» راهی جز «ارزیابی و بازنگری دقیق» برنامه‌های اجرا شده قبلی جهت بهره‌گیری درست از تجارب گذشته و حذف موانع و جبران خلاءها و «فرصت‌سازی برای آینده» نمانده است.

فصل چهارم: رشد و توسعه اقتصادی

تعاریف و مبانی رشد و توسعه:

تعریف رشد: در تعاریف عام، به تغییر کمی هر متغیر طی یک دوره معین زمانی، رشد گفته می‌شود. رشد، افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل جهت تأمین نیازهای جمعیت است. رشد اقتصادی، دلالت بر افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی دارد. اگر تولید کالاها یا خدمات به هر وسیله ممکن در یک کشور افزایش پیدا کند، می‌توان گفت که در آن کشور، رشد اقتصادی اتفاق افتاده است.

تعریف رشد اقتصادی: به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید یک کشور در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد بحث به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود.

علت اینکه برای محاسبه رشد اقتصادی، از قیمت‌های سال پایه استفاده می‌شود آن است که افزایش محاسبه شده در تولید ناخالص ملی، ناشی از افزایش میزان تولیدات باشد و تأثیر افزایش قیمت‌ها (تورم) حذف شود. اگر تولید ملی در این کشور افزایش یابد می‌توان گفت که در آن کشور رشد اقتصادی اتفاق افتاده است.

همواره از کشورهای در حال توسعه و جهان سومی به دلیل وجود ظرفیت‌های اقتصادی بالا (نیروی کار غیر فعال و زمین‌های بدون استفاده) انتظار نرخ رشد اقتصادی بالاتری می‌رود.

منابع رشد اقتصادی

افزایش نهاده‌های تولید (افزایش سرمایه یا نیروی کار)

افزایش بهره‌وری عوامل تولید

به‌کارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد

توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی عبارتست از رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد. باید بین دو مفهوم "رشد اقتصادی" و "توسعه اقتصادی" تمایز قایل شد. رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالی که توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است.

می‌توان گفت در توسعه اقتصادی، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. به علاوه می‌توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه به دلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد.

پیامدهای توسعه اقتصادی

۱- افزایش سهم صنعت و کاهش سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی.

۲- افزایش شمار شهرنشینان و کاهش جمعیت روستایی

۳- افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه

۴- افزایش اشتغال

- شاخص‌های توسعه اقتصادی

از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد:

۱- شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه به دست می‌آید. این شاخص ساده و قابل‌ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود.

۲- شاخص برابری قدرت خرید: یکی از روش‌ها متداول برای مقایسه ساختار اقتصادی کشورهای مختلف، استفاده از شاخص برابری قدرت خرید است. در این روش، مجموعه‌ای از قیمت‌های حاکم در یک کشور در نظر گرفته می‌شود و از آن برای ارزیابی قیمت تمام کالاهای تولید شده در سایر کشورها استفاده می‌شود.

۳- شاخص درآمد پایدار: در این روش، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌شود نیز در حساب‌های ملی منظور می‌شوند. چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست.

نظرات در مورد توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد: اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کنی فقر)، و دوم، ایجاد اشتغال، که هر دوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است.

در کشورهای توسعه‌یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالیکه در کشورهای عقب‌مانده، بیشتر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

یکی از نتایج مهم در تلاش برای تعریف توسعه این است که فرآیند توسعه مترادف با رشد اقتصادی نیست. ممکن است در کشوری تولید ناخالص ملی سرانه افزایش پیدا کرده باشد با این وجود نابرابری درآمدها بیشتر شده باشد، فقرا فقیرتر شده باشند و سایر اهداف توسعه بدتر شده باشند. چنین حالتی می‌تواند به عنوان رشد اقتصادی با توسعه منفی نامیده شود که در آن با وجود این که درآمد سرانه افزایش یافته است وضع اقتصادی توده مردم بدتر شده باشد و هیچ پیشرفتی در تغییر عادات و رفتار افراد و نهادها متناسب با آرمانهای مدرن گرایی به وجود نیامده باشد اما در کوتاه مدت (نه در بلند مدت) رشد اقتصادی منفی داشته باشد. مثلاً در جامعه‌ای که در حال تجدید ساختار در نهادهای اجتماعی و نهادهای سیاسی و روابط تولید (مثلاً اجرای اصلاحات ارضی) باشد که شرایط را برای توسعه جامعه در آینده فراهم می‌سازد اما در کوتاه مدت به علت از بین رفتن نظام قبلی تولید و توزیع، هزینه آن توسعه کاهش محصول ناخالص ملی باشد. ((استریتن)) چنین بحث کرده است: می‌توان بدون توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی داشت همچنین می‌توان توسعه بدون رشد اقتصادی داشت.

اما همه با استریتن از این نظر موافق نیستند. به طور مثال، سنتیس به طور هوشمندانه‌ای چنین استدلال می‌کند: هر تفاوتی میان تئوریهای رشد و توسعه در بهترین حالت خود فقط برای مقاصد عملی می‌تواند قابل قبول باشد... با این وجود تفاوت علمی بین رشد و توسعه وجود دارد زیرا توسعه همیشه و در همه جا دربرگیرنده یک ارتباط متقابل و دیالکتیک میان تغییرات کمی و کیفی، انقلاب و تکامل است. و حتی اگر یک رشد صرفاً کمی و مقداری در جای خاصی در زمان معینی در چارچوب ساختار یا سیستم موجود انجام شود نه فقط نتیجه تغییرات کیفی قبلی است بلکه بدون تردید راه جدیدی را برای توسعه باز می‌کند.

شناخت این مسئله که رشد اقتصادی به خودی خود و به تنهایی و به طور خودکار بدون بهبود در شرایط کیفی زندگی افراد جامعه منجر به تحقق اهداف معین و وسیع‌تر توسعه نمی‌شود قدم مهمی در تکامل علم توسعه اقتصادی در دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده است. با این وجود تعاریف مجرد و آرمان‌گرایانه از توسعه که در ادبیات توسعه اقتصادی عمومیت پیدا کرده است مشکلات نظری را به وجود آورده است که ضرورت دارد مفهوم توسعه را مجدداً بررسی کرد. چهار نکته زیر را می‌توان با توجه به این تعاریف ذکر کرد:

اولاً "مفهوم توسعه که رایج شده است به یک دنیای آرمانی اشاره دارد که هم غیر تاریخی و هم غیر سیاسی است. غیر تاریخی است چون این ساختار ایده آل هرگز وجود نداشته است و غیر سیاسی است چون مفهوم توسعه به صورت تجریدی بدون اشاره و بی توجه به ساختار سیاسی، اجتماعی، نهادی خاصی تبیین می‌شود.

هدفهای توسعه که از طرف اندیشمندان چون سیرز، استریتن، میردال و سایرین بیان می‌شوند دارای اهمیت زیاد ویژه‌ای هستند اما این سؤال مطرح می‌شود که چارچوب اجتماعی، سیاسی خاصی که موجب رسیدن به این اهداف می‌شود چه باید باشد؟ به عبارتی توسعه در خلاء سیاسی رخ نمی‌دهد بلکه لازمه توسعه یک سازماندهی اجتماعی و سیاسی خاصی است که بتواند از نتایج نامطلوب رشد اقتصادی اجتناب کرده و جامعه را به سوی اهداف توسعه سوق دهد.

ثانیا"، مفهوم آرمانی توسعه موجب بدبینی درباره اقتصاد توسعه شده است. توسعه در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته بسیار متفاوت از آن چیزی بوده که اقتصاددانان توسعه به آن امید داشته اند. عده ای این وضعیت را به عنوان بحرانی در علم اقتصاد توسعه مطرح ساخته اند.

ثالثاً، یک گرایش مشخصی در اقتصاد توسعه هم در اقتصاد نئوکلاسیک و هم در اندیشه ساختارگرایان و مکتب وابستگی وجود داشته که معمولاً توضیح (تاریخی - تحلیلی) علل توسعه را با سیاستهای توسعه مخلوط کرده اند. ما از اقتصاد دانان توسعه بیشتر شنیده ایم (چه باید باشد)) اما درباره چگونگی سیاستهایی که باید اتخاذ شوند کمتر شنیده و خوانده ایم. لذا باید اردرهم آمیختن آرزو و تمایل برای جهان بهتر با درک کاملتر از واقعیت اجتناب کرد.

رابعاً، اقتصاد توسعه غالباً به نظر می رسد که برای فرض استوار می باشند که مشکلات ساختاری در اقتصاد جهان توسعه یافته (سرمایه داری) تا حدودی حل شده است و مشکل این قبیل کشورها فقط کسب رشد مستمر و خودکار در جامعه شان می باشد. به عبارت ساده تر کشورهای توسعه یافته امروزی بر مسائل و مشکلات توسعه غلبه پیدا کرده اند. البته این موضوع روشن نیست درست باشد. زیرا هنوز بیکاری، نابرابری، محرومیت و انواع مختلفی از عدم تعادل ساختاری (در ارتباط با ترازپرداختها، صنعتی شدن و شهرنشینی و نظایر آن) به وضوح در بسیاری از کشورهای توسعه یافته سرمایه داری وجود دارد. این مشکلات عمده، ریشه در ساختار اقتصادی اجتماعی آن کشورها دارد که با توسعه، حل نشده اند و آنها نتیجه الگوهای خاصی از توسعه هم در درون اقتصاد آن کشورها و هم در وسعت بیشتر در اقتصاد جهانی می باشد.

از نکات فوق در بیان مفهوم توسعه چه نتایجی می توان گرفت؟ مهمترین و عمده ترین نکته ای که می توان بر آن تاکید داشت این است که توسعه جریانی همواره خطی (دارای یک جهت) و ساده نیست بلکه به جای آن توسعه جریانی است نامتعادل، غیر مستمر، غیر سازگار. توسعه جریانی دیالکتیکی است که در آن هر تغییری در اقتصاد به همراه خود مشکلات و تعدیلهای جدیدی را به وجود می آورد. توسعه فرآیندی غامض و متضاد است. فرآیندی است توأم با بحرانها و دردها و مشکلات به مانند زایش و تولد یک نوزاد که در عین حال برای آینده، امیدهایی را محقق می سازد. توسعه چیزی نیست که حکومتها از بالا بخواهند بلکه چیزی است که در درون جامعه باید بجوشد و نمو کند. تا آنجا که ممکن است هدفهای توسعه را باید تعریف و معین ساخت و معلوم کرد که آن هدفها در چارچوب کدامین ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل تحقق و دسترسی می باشند.

تعریف بهره وری و سرمایه گذاری

تعاریف بهره وری:

بهره وری که یکی از مفاهیم اقتصاد است اینگونه تعریف می شود: "مقدار کالا و یا خدمات تولید شده در مقایسه با هر واحد از انرژی و یا کار هزینه شده بدون کاهش کیفیت."

به دیگر سخن بهره وری عبارتست از بدست آوردن حداکثر سود ممکن با بهره گیری و استفاده بهینه از نیروی کار، توان، استعداد و مهارت نیروی انسانی، زمین، ماشین، پول، تجهیزات، زمان، مکان و... به منظور ارتقاء رفاه جامعه.

بهره وری به نسبت کار انجام شده به کاری که باید انجام می شده اطلاق می شود.

در تعریفی ساده داریم: بهره وری = اثربخشی به علاوه کارایی.

در حقیقت بهره وری عبارتست از به دست آوردن حداکثر سود ممکن با بهره گیری و استفاده بهینه از نیروی کار، توان، استعداد و مهارت نیروی انسانی، زمین، ماشین، پول، تجهیزات، زمان، مکان و غیره به منظور ارتقاء رفاه جامعه.

اولین بار لغت «بهره وری» توسط فردی به نام «کوئینزی» در سال ۱۷۷۶ استفاده شد. بیش از یک قرن بعد یعنی در سال ۱۸۳۳ فردی به اسم «لیتر» بهره وری را «قدرت و توانایی تولید کردن» تعریف کرد. اوایل سالهای ۱۹۰۰، فردریک ونیسلو، تیلور و فرانک و لیلیان گیلبریت به منظور افزایش کارایی کارگران، درباره تقسیم کار، بهبود روشها و تعیین زمان استاندارد، مطالعاتی را انجام دادند.

اما واژه‌ای که به تدریج جنبه عمومی‌تر و کلی‌تر پیدا کرد و در ادبیات مدیریت رایج شد «بهره‌وری» بود که در سال ۱۹۵۰ سازمان همکاری اقتصادی اروپا بطور رسمی بهره‌وری را چنین تعریف کرد: بهره‌وری حاصل کسری است که از تقسیم مقدار یا ارزش محصول بر مقدار یا ارزش یکی از عوامل تولید به دست می‌آید. بدین لحاظ می‌توان از بهره‌وری سرمایه، مواد اولیه و نیروی کار صحبت کرد. از سویی سازمان بین‌المللی کار بهره‌وری را چنین تعریف کرد است: بهره‌وری عبارتست از نسبت ساده به یکی از عوامل تولید سرمایه، نیروی کار و مدیریت.

از دید مرکز بهره‌وری ژاپن، این پدیده یک اولویت و انتخاب ملی است که منجر به افزایش رفاه اجتماعی و کاهش فقر می‌شود.

کاربردهای بهره‌وری

بر خلاف پندار برخی افراد بهره‌وری فقط برای صنایع نیست بلکه سطوح مختلفی دارد و همه افراد در همه سطوح نقش دارند. یعنی اینکه افراد می‌توانند با تفکر، ابداعات و نوآوری‌های خود عملاً در چند سطح گوناگون موثر واقع شوند، سطوح مختلف بهره‌وری عبارت است از:

سطح فرد

سطح گروه آموزشی

سطح گروه کاری

سطح سازمانی

سطح رشته‌های تجاری، خدماتی، صنعتی و کشاورزی

سطح بخش‌های اقتصادی

سطح ملی و کشوری

سطح جهانی

عوامل موثر بر افزایش بهره‌وری

به طور کلی عوامل موثر برای افزایش سطح بهره‌وری را می‌توان چنین برشمرد:

۱- بهبود کیفی عامل کار

۲- بهبود روابط حاکم بین مدیر و کارکنان

۳- بهبود در به کارگیری رهاوردهای فناورانه

تعریف سرمایه گذاری

سرمایه گذاری (Investment) عبارت است از هر گونه فدا کردن ارزشی در حال حاضر که معمولاً مشخص است به امید به دست آوردن هر گونه ارزشی در زمان آینده که معمولاً اندازه یا کیفیت آن نامعلوم است.

به عبارتی سرمایه گذار در حال حاضر، ارزش مشخصی را فدا می کند تا در قبال آن در آینده ارزش خاصی که مورد نظرش است بدست آورد؛ مثل پرداخت وجهی بابت خرید سهام به امید بدست آوردن سودهای مشخصی از آن در آینده.

رشد و توسعه اقتصادی در ایران

ایران از جمله کشورهای در حال توسعه است که بیش از ۶۵ سال از تاریخ برنامه ریزی اقتصادی در آن می گذرد و تدوین شش برنامه عمرانی در دوره پهلوی دوم و نیز تدوین پنج برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از سال ۱۳۲۷ در سابقه خود دارد. حال پرسش آنست که نتیجه این دوره طولانی از تجربه برنامه ریزی در کشور چه بوده است و اجرای برنامه های مختلف، چه دستاوردهایی را به همراه داشته است؟ بدین منظور باید ارزیابی مناسبی از کارنامه اقتصادی هر مقطع از حیات اقتصادی کشور صورت پذیرد. برنامه ریزی اقتصادی از طریق تقویت یا اصلاح ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، به سمت افزایش درآمد و اشتغال، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر، ثبات اقتصادی، اجتماعی و ... جهت گیری می کند. کشورهای مختلف برای دستیابی به اهداف مشخص اقتصادی و توسعه ای از این برنامه ریزی استفاده می کنند. به عنوان مثال، مالزی به عنوان کشوری که به مدد ۳۰ سال برنامه ریزی موفق، از یک کشور

تولیدکننده احتیاجات اولیه و با درآمد پایین، به کشوری صادرکننده تولیدات صنعتی تبدیل شده است، چین به عنوان کشوری که ظرف مدت کمتر از سه دهه، از موقعیت یک کشور توسعه نیافته به ششمین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است و کره جنوبی نیز به عنوان کشوری که ابتدا دارای اقتصادی سنتی با درآمد پایین بوده و ظرف مدت کمتر از سه دهه، با انجام اصلاحات اقتصادی در زمره اقتصادهای پیشرفته قرار گرفته است، نمونه هایی از آن هستند .

در قوانین برنامه و بودجه کشور، سه نوع برنامه از نظر زمانی مشخص شده است؛ کوتاه مدت (یک ساله)، میان مدت (۵ساله) و بلندمدت (۲۰ تا ۲۵ساله). همچنین برنامه ریزی های ۲۰ تا ۲۵ساله به ۴ تا برنامه ۵ساله تقسیم یافته و هر برنامه ۵ساله نیز به خودی خود به ۵برنامه یک ساله تقسیم می شوند. باید توجه داشت که کشورها در برنامه ریزی اقتصادی معمولاً ترکیبی از موارد فوق را انتخاب می کنند .

نتایج و دستاوردها

برنامه اول توسعه، برنامه ای بود که با هدف کوچک ساختن دولت در اقتصاد و گسترش نقش آفرینی بخش خصوصی به اجرا درآمد. اما در عمل دستاورد موثری حاصل نشد، زیرا طی برنامه اول مقرر شد به منظور کاهش تصدی دولت در فعالیت های اقتصادی و افزایش خصوصی سازی، منابع لازم برای سرمایه گذاری فراهم شده و تعدیل نرخ ارز و هدفمندکردن یارانه ها صورت پذیرد، اما به دلایل مختلف از جمله فقدان انضباط مالی دولت و گسترش بخش عمومی و فشارهای تورمی چنین امری تحقق نیافت. در مستندات برنامه دوم توسعه رهنمودهای کلان و سیاست های اجرایی پیش بینی و در هر حوزه به صورت جداگانه به آن پرداخته شده است، اما درخصوص بررسی شرایط موجود، چالش ها، نارسایی ها و مقایسه با شرایط خارج از کشور در مستندات اثری دیده نمی شود .

در بین مستندات برنامه های دوم تا پنجم توسعه، برنامه سوم از ساختار منسجم و مشخص تری برخوردار است. دو حوزه بخشی و فرابخشی در این برنامه به طور مشخص تفکیک شده و هر یک جداگانه مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و به تبع آن در هر حوزه نیز مشکلات، چالش ها و سیاست های اجرایی ارائه شده است. در ساختار مستندات برنامه چهارم توسعه غالباً دیدگاه توسعه پایدار حاکم است با این حال تفکیک مشخصی بین دو حوزه بخشی و فرابخشی و در تناسب با اقتصاد جهانی و آرمان های قانون اساسی ایجاد نشده است. همچنین در برنامه پنجم توسعه نیز به دو حوزه بخشی و فرابخشی بسیار کم پرداخته شده و انسجام و هماهنگی مابین مجموعه های ارائه شده دیده نمی شود .

در مستندات این برنامه تنها به رهنمودها، الزامات و سیاست های حوزه اقتصاد اشاره می شود که بدون پشتوانه نظری و تئوریک بیان شده است. همچنین در مستندات ارائه شده سازوکار ایجاد ارتباط میان برنامه ها و اسناد بالادستی (سیاست های کلی ابلاغی و سند چشم انداز)، به خصوص در حوزه های اقتصادی به وضوح مشخص نیست. این دلایل، ساختار مستندات برنامه پنجم توسعه را نسبت به برنامه های دوم، سوم و چهارم تا حدودی ضعیف تر کرده است .

برای مقایسه تطبیقی داده های کمی این برنامه ها نیز ارقام منتشره توسط بانک مرکزی که تا پایان سال ۱۳۸۹ (پایان برنامه چهارم توسعه) موجود است را مورد بررسی قرار می دهیم. این متغیرها به طور معمول در قالب حساب های ملی هر کشوری به صورت سالانه، منتشر می شوند و عبارتند از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، رشد سرمایه گذاری، نرخ بیکاری، صادرات نفتی و غیرنفتی، رشد نقدینگی و تورم، نرخ بیکاری و ضریب جینی. در ادامه موفقیت برنامه ها برای تاثیرگذاری موثر در این شاخص ها مورد ارزیابی قرار می گیرد .

الف) رشد اقتصادی: رشد اقتصادی محصول کارکرد تمام عوامل اقتصادی و غیراقتصادی بوده و از شاخص های اساسی برای ارزیابی توانمندی های اقتصادی در ایجاد فرصت های شغلی و تغییر سطح رفاه جامعه محسوب می شود. بررسی های به عمل آمده مشخص می کند که از میان برنامه ها تنها کارکرد برنامه سوم توسعه در تحقق اهداف مربوط به رشد اقتصادی در کشور موثر بوده است .

ب) رشد سرمایه گذاری: از نظر رشد سرمایه گذاری در کشور، برنامه سوم را باید موفق ترین برنامه دانست و برنامه چهارم توسعه نیز دارای پایین ترین نرخ سرمایه گذاری طی دوره ۲۰ساله اجرای این چهار برنامه بوده است. البته در طول برنامه چهارم، رشد بودجه دولت و امکانات ملی که در اختیار داشته است با سه برنامه قبل از آن قابل مقایسه نیست .

ج) صادرات غیرنفتی: در زمینه صادرات غیر نفتی، برنامه چهارم توسعه تنها برنامه ای است که طی آن دولت توانسته است بیش از اهداف پیش بینی شده در برنامه به صادرات کالا بپردازد، البته بخش اعظم آن مربوط به صادرات پتروشیمی از فرآورده های نفتی است که با رونق بازار نفت در طول سال های این برنامه، موجبات رشد صادرات غیرنفتی را فراهم آورده است .

د) رشد نقدینگی: در زمینه رشد نقدینگی با تکیه بر اهداف تعیین شده در برنامه ها مشاهده می شود که برنامه چهارم توسعه موفق ترین برنامه در این زمینه بوده است، به طوری که نرخ رشد نقدینگی در این دوره از هدف تعیین شده در برنامه اختلاف کمتری دارد. همچنین برنامه اول توسعه ناموفق ترین برنامه در زمینه رشد نقدینگی بوده است .

ه) تورم: تورم یکی از عوامل مخرب در اقتصاد ملی است و پیامدهایی نظیر افزایش نابرابری در توزیع درآمد، افزایش ریسک و ایجاد عدم اطمینان را به دنبال دارد و در چند دهه گذشته همواره از یک روند صعودی برخوردار بوده است. در زمینه مهار تورم ناموفق ترین برنامه، برنامه دوم توسعه بوده است که در زمان اجرای آن به دلیل اجرای همزمان سیاست تعدیل اقتصادی، متوسط آن به رقمی معادل ۲۵ درصد رسید و موفق ترین برنامه نیز برنامه سوم بود که متوسط نرخ تورم در این برنامه به حدود ۴ درصد کاهش پیدا کرد .

و) نرخ بیکاری: بیکاری از مهم ترین چالش های اقتصادی کشور است که اگر جوانب آشکار و پنهان آن به درستی مشاهده نشود، ابعاد اجتماعی و سیاسی وسیعی پیدا می کند. به نظر می رسد در زمینه مهار بیکاری، برنامه چهارم توسعه، موفق ترین برنامه در میان چهار برنامه مورد بررسی بوده است، به طوری که طی دوره اجرای آن، نرخ بیکاری به حدود ۱۰ درصد رسید. همچنین در زمینه تحقق اهداف برنامه ای، برنامه اول توسعه بسیار موفق عمل کرد و نرخ بیکاری در آن دوره ۹٫۱ درصد کمتر از رقم مورد انتظار بوده است .

ز) ضریب جینی: در نهایت شاخص ضریب جینی است که به نظر می رسد متوسط آن در طول برنامه اول توسعه پایین ترین رقم بوده و در زمینه تحقق اهداف برنامه نیز، برنامه سوم توسعه از سایر برنامه ها پیشی می گیرد. به طور کلی افزایش این شاخص که نشان از رشد فاصله طبقاتی دارد، در برنامه های دیگر توسعه نیز ادامه داشته و طی دوره ۲۰ ساله هرگز ترمیم نشده است .

آسیب شناسی و تحلیل موانع اقتصادی در کشور

کشور ما با داشتن بیش از ۶۵ سال تجربه برنامه ریزی (۱۳۲۷-۱۳۹۲.ه.ش)، در زمره معدود کشورهای در حال توسعه جای می گیرد که نه تنها به اهداف متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته، بلکه به نظر می رسد اکنون در مقایسه با آغاز دوره برنامه ریزی و اجرای برنامه های اقتصادی در کشور نیز اثربخشی چندانی در اهداف مندرج در قانون اساسی و سند چشم انداز کشور مشاهده نمی شود. برخی از دلایل این امر به شرح زیر است :

۱- از زمان تدوین برنامه سوم توسعه، نوع تدوین برنامه ها از ثبات رویه حاکم در برنامه های قبل و بعد از انقلاب فاصله گرفته است و همچنین پیش بینی و هدف گذاری ها متناسب با محتوای آنها صورت نمی گیرد. دلیل این امر آن است که در برنامه چهارم و پنجم توسعه، بسیاری از مواد قانونی فاقد متولی مشخص بوده یا شاخص مشخصی برای ارزیابی عملکرد آن وجود ندارد. این مساله باعث شده است که در این نوع برنامه ها نقش نظارت بر عملکرد بسیار کمرنگ شده و بسیاری از سیاست های کلی برنامه در ظرف زمانی پنج ساله و در قالب مواد و احکام برنامه، قابلیت پیگیری و اجرا نداشته باشند .

۲- قاعده رفتاری بودجه بندی در ایران با مشکلات ساختاری مختلفی روبه رو است، بنا به تعریف، بودجه باید براساس برنامه های بالادستی (مانند ایجاد ثبات اقتصاد کلان، تسهیل توسعه، باز توزیع درآمدها و ثروت ها و عرضه کالاهای عمومی) شکل بگیرد، اما در کشور به لحاظ محتوایی، بودجه ریزی بر محور دستگاه ها سامان پیدا می کند. در رویکرد دستگاه محور، آنچه که بیشتر مورد توجه قرار می گیرد میزان تخصیص منابع و نحوه توزیع رانت نفتی بین دستگاه های مختلف است، در حالی که باید کانون اصلی تمرکز در تلقی از بودجه، بر رویه ها، سیاست ها و نتایج حاصل از بودجه ریزی باشد .

۳- واگذاری بدون مناقصه طرح های بزرگ عمرانی به ویژه در عرصه نفت و گاز و انحلال نهادهایی نظیر شورای پول و اعتبار و سازمان مدیریت و برنامه ریزی عملا به برنامه ریزی علمی در حیطه اقتصاد کشور آسیب رسانده است. سازمان مدیریت و برنامه ریزی عملا قدرت استدلال ها را برای جابه جایی بودجه و اعتبارات بالا می برد، انضباط مالی را بیشتر کرده و فساد مالی اداری را نیز کاهش می داد، اما فقدان این سازمان در سال های بعد از ۱۳۸۶، ضمن کاهش قدرت ارزیابی و سطح کار کارشناسی دولت، مشکلات متعددی نظیر

ناهماهنگی منابع و مصارف در بودجه ها، عدم توسعه متوازن استان ها به دلیل سلیقه گرایی در استانداری ها و جایگزین شدن دیدگاه های فردی و مقطعی به جای تداوم برنامه های توسعه را به دنبال داشته است .

۴- تطابق زمانی دوره فعالیت قوای مجریه و مقننه با دوره زمانی برنامه های توسعه ایران وجود ندارد و این مهم با توجه به روش های متعدد اجرا در این دو قوه از ضمانت اجرایی برنامه ها کاسته است. همچنین رابطه مطلوبی میان دستگاه های برنامه ریزی و اجرایی وجود ندارد که این امر دستیابی به اهداف برنامه ها و سند چشم انداز را با سختی همراه ساخته است. در ارتباط با بخش اجرایی، ناهماهنگی های مختلفی میان نحوه برقراری ارتباط دستگاه ها با معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی وجود دارد، به طوری که استوار بر مکانیسم مشخصی نبوده و براساس برداشت ها و سلیقه مدیران بلندپایه شکل می گیرد. از این رو، در طی زمان شاهد ابهامات عمده ای به ویژه در زمینه حدود اختیارات و سیاستگذاری، درجه نظارت و مکانیسم ارزشیابی، گزینش و بالاخره ملاک تخصیص اعتبارات هستیم .

۵- در انتها لازم به ذکر است بسیاری از سیاستگذاری های کلان و برنامه های توسعه کشور، تبدیل به اسنادی تشریفاتی شده اند و کارشناسی و مطالعات دقیقی در زمینه ارتباط میان اهداف و مسیر تحقق آنها صورت نمی گیرد. به عنوان مثال، در ارتباط با عدم دستیابی به رشد ۸ درصدی اقتصادی در برنامه چهارم توسعه، علت آن را باید در عدم تحقق اجزا و ملزومات آن جست و جو کرد. در اسناد برنامه چهارم، رشد ۸ درصدی اقتصاد ملازم با تحقق رشد ۲,۲ درصدی سرمایه گذاری و رشدهای ۳,۵ درصدی بهره وری نیروی کار، یک درصدی سرمایه و ۲,۵ درصدی بهره وری کل عوامل تولید در نظر گرفته شده است، اما با استناد به گزارش های رسمی بانک مرکزی در پایان دوره برنامه چهارم، عملاً شاهد تحقق تنها ۴,۸ درصد رشد سرمایه گذاری، ۲,۵ درصد بهره وری نیروی کار، منفی ۰,۵ درصد بهره وری سرمایه و تنها ۰,۶ درصد بهره وری کل عوامل تولید هستیم .

به طور کلی با بررسی تجربه پیدایش نظام های برنامه ریزی در جهان می توان اذعان کرد که گام اساسی در پیشبرد نظام برنامه ریزی هر کشور، تعیین سیستم برنامه ریزی متناسب با ساختار داخلی و جهانی از یک طرف و از سوی دیگر پابندی کارگزاران اقتصادی به اجرای صحیح آن برنامه هاست. امروزه با بررسی ساختار اقتصادی در کشورهای مختلف، به اهمیت و نقش موثر دانایی و اقتصاد دانش محور بیش از پیش پی می بریم و مشاهده می شود که توسعه پایدار در این کشورها تنها از طریق برنامه ریزی مبتنی بر دانایی محقق شده اند . طراحی و تبیین ویژگی ها و ترسیم موقعیت کشوری که نسل های آینده بتوانند آگاهانه و با اتکای به نفس در آن گام بردارند، نه تنها لازمه پویایی و امید در جامعه است، بلکه برآمده از اصول و آرمان هایی است که رفتار دولت و دستگاه اجرایی کشور را در چارچوب آن معنادار می کند .

در چارچوب تحقق اهداف چشم انداز و اسناد بالادستی، مطلوب است که حرکت های فردی و اجتماعی در مسیر برنامه های مشخص ساماندهی شوند. این امر از یک طرف موجب تجمع انرژی افراد و جلوگیری از اصطکاک میان آنها شده و از طرف دیگر اقتدار ملی را به همراه دارد. همچنین ضرورت دارد که تخصیص منابع را در سطحی علمی، معقول و متناسب با نیازهای کشور انجام داده و در دهه باقی مانده تا پایان دوره چشم انداز، خطاها را به حداقل رسانیم، از طرف دیگر اولین نیاز کشور در حال حاضر و نخستین وظیفه دولت یازدهم، اعتقاد و التزام کامل به اصول برنامه ریزی و پیگیری برنامه های پیشین بوده و لازم است هرچه سریع تر نگاه عملیاتی جایگزین شعارگرایی در سیاستگذاری ها شود.

سرد - مقایسه عملکرد برخی شاخص های کلان در برنامه های مختلف توسعه

شاخص ها	برنامه اول		برنامه دوم		برنامه سوم		برنامه چهارم	
	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه
رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	۷۵۲	۸۱۶	۵۱	۳۲۶	۶۱	۸	۵۸۲	
رشد سرمایه گذاری (درصد)	۹۲	۱۱۶	۶۲	۸۴	۱۰۷	۱۲۲	۴۸	
میانگین صادرات سالانه غیر نفتی (میلیار دلار)	۲۳۵	۳۵۶	۳۳	۳۲۷	۶۱۶	۵۶۳	۱۰۵۶	۱۴۳۵
میانگین رشد نقدینگی (درصد)	۲۵۲۳	۸۲۲	۱۲۵	۳۵۸۷	۱۶۳۶	۲۸۹	۲۰	۲۹۲۷
میانگین نرخ تورم (درصد)	۱۸۸۸	۱۴۳۸	۱۲۴	۲۵۶۲	۱۵۹۲	۱۴۱۲	۹۹	۱۶۵۲
میانگین نرخ بیکاری (درصد)	۱۱۵	۱۳۴	۱۳۶	۱۳۱	۱۲۶۵	۱۲۳	۸۴	۱۰۹۵
میانگین فریب چینی	-	-	-	-۳۹۹۷	-۴۳	-۴۰۶۳	-۳۸	-۴۰۱۹

فصل پنجم : اقتصاد ایران

تاریخ اقتصاد ایران

برای بررسی اقتصاد کنونی ایران، به دو دلیل ناگزیر از توجه به دوره های پیشین هستیم: نخست توجه به بحث اساسی توسعه و توسعه نیافتگی کشور و دوم ماندگاری بسیاری از عوامل اقتصادی، روابط و ساختارهای آن در کشور می باشد.

در ذیل نگاهی مختصر به تاریخ اقتصادی ایران در سه دوره صفویان، قاجار و پهلوی می اندازیم و سپس به اقتصاد کشور پس از انقلاب می پردازیم.

دوران صفویان

دوران پادشاهی شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ه.ق.) فصل تازه ای در تاریخ ایران نوین گشود. او که از نزدیک و دور جریان حوادث را دنبال می کرد به فراست دریافته بود که عامل اصلی آشفتگیها قدرت طلبی امرای قزلباش است. پس قبل از هر کار بر آن شد تا به اعمال این امیران پایان بخشد. نخست با کمک مرشد قلی خان که در راس امور نظامی و اداری قرار گرفته بود سران گردنکش قزلباش را از میان برداشت. سپس او را نیز به قتل رساند و با انتصاب سرکردگان و حکام ولایات و ایالات از درجات پایین تر که به صورت کامل از خود او اطاعت داشتند سلطنت مطلقه ای را برقرار نمود. وی برای مقابله با ازبکان و عثمانیان و عقب راندن آنان نخست با دولت عثمانی مصالحه و سپس با تثبیت اوضاع داخلی با تجدید نظر در سازمان سپاه و انحلال قزلباش "سپاه قولر و شاهسون" را پدید آورد و با همکاری متخصصانی که برادران شرلی از انگلستان به ایران آورده بودند ارتش را به سلاح گرم مجهز کرد. وی از سال ۱۰۱۱ هجری قمری به بعد با یک رشته عملیات تهاجمی که تا سال ۱۰۳۴ هجری قمری به طول انجامید مناطقی از قفقاز و آناتولی و عراق و عرب را از تصرف عثمانیها خارج کرد و مرزهای مملکت را به حدود دوران شاه اسماعیل بازگرداند. همچنین با مقابله سیاسی و نظامی با پرتغالیان در خلیج فارس قدرت دولت صفوی را بر جزایر و بنادر خلیج فارس برقرار نمود. با استقرار مجدد امنیت و ثبات در داخل کشور و علاقه شاه عباس به تقویت بنیه نظامی و اقتصادی کشور فصل تازه ای در مناسبات ایران با کشورهای اروپایی گشوده شد و یکی از نتایج آن رشد بازرگانی داخلی و خارجی به ویژه در زمینه تولید و فروش ابریشم و جلب منافع مالی فراوان بود. تمایل او به عمران و آبادانی موجبات رشد معماری و برپایی بناهای عام المنفعه، راهها، کاروانسراها، پلها، مساجد، مدارس و نیز تعالی بخشهای مختلف هنری را فراهم نمود که شاخصترین پدیده در عصر صفوی و حتی در تاریخ ایران محسوب می شود. با این توصیف شاید بتوان گفت که تاریخ صنعتی شدن ایران به درستی از صفویه شروع می شود. ظاهرا اولین حرکتی که در این باره در ایران انجام می شود توسط برادران شرلی که در واقع پیک بریتانیای کبیر برای نفوذ در صنعت ایران بوده اند شروع میشود.

واقعیت این است که در آن زمان عثمانی (ترکیه فعلی) یک کشور بسیار قدرتمند بوده که رقیب بریتانیا هم بوده و نفوذ بریتانیادر صنعت ایران به منظور تقویت ایران در مقابله با عثمانی و از طرف دیگر دستیابی بازار مواد اولیه و ارزان در ایران بوده است. همین موضوع نشان میدهد که دوستی با ما از "حب علی نبود بلکه از بغض معاویه" بوده بویژه آنکه عثمانی ها سنی و ایرانیها شیعه شده بودند. اما بدلیل اینکه آن موقع سیاست انگلستان تشویق سرمایه داری تجاری و ربایی بوده است ان بخش از بورژوازی صنعتی که خیلی ضعیف بوده نتوانسته جایگاه خاصی را بگیرد. بهمین علت عملا ورود کالاهای انگلیسی کشور را دچار مشکل کرده بود. به همین دلیل متاسفانه در ایران هیچ وقت بورژوازی صنعتی به شیوه منسجم شکل نگرفته یا ما با یک بورژوازی صنعتی قوی روبرو نبودیم که بتوانند در مقابل خارجی ها بایستند. از طرف دیگر هم رهبران کشور بویژه در دوران قاجار که هستی و توان جامعه را به مزایده گذاشته بودند و مرعوب عاملین غرب به خصوص روسیه و انگلستان بودند، همیشه یا امتیاز به روسیه می دادند یا به انگلستان و در عمل بورژوازی صنعتی ما زیر پا له کردند. در واقع در دوران قاجار هم سامان کشور را از دست دادند و هم اقتصاد کشور را بنابودی کشیدند. چون هر روز بخشی از گمرک به یک کشور خارجی یا قدرتها واگذار می شد. اساسا در این دوران تیول داری انجام می شده. بنابراین متاسفانه آن چیزی که در ایران رشد کرد سرمایه داری ربایی بود.

دوران قاجار

۱. آغاز تجارت نابرابر

در سالهای اولیه پس از شکستهای پیاپی نظامی و سیاسی و علی‌رغم اجبار در حمایت از تجار خارجی و کالاهای آنان، بخشهای اقتصاد ایران - هرچند عقب‌مانده - به گونه‌ای، مکمل یکدیگر عمل می‌کردند و در چارچوب الگو و فرهنگ مصرفی و سازوکار حاکم بر آن، نه مواد اولیه کشاورزی و معدنی قابل توجهی به صورت مازاد بر مصرف داخلی و باب بازار خارجی وجود داشت و نه خریداران انبوه داخلی برای کالاهای خارجی. اما دیری نپایید که این روند، با دو جریان توأم با یکدیگر برخورد کرد؛ تا تجارت خارجی، جایگاه ویژه‌ای را در اقتصاد کشور اشغال کند. تجار روسی و انگلیسی با برخورداری از امتیازات تجاری، سیاسی و قضایی ناشی از عهدنامه‌های پیش‌گفته، بتدریج بر تجارت ایران مسلط

شدند. گرچه اینان به دلیل نقش قابل توجه تجار ایرانی در زمینه ابعاد فعالیت، میزان سرمایه، نفوذ سیاسی داخلی و آشنایی به بازارهای منطقه‌ای، هرگز موفق به سلطه کامل بر تجارت ایران نشدند، اما تجار ایرانی پس از مقاومتهایی، سرانجام به مشارکت با تجار خارجی و یا عامل فروش بودن کالاهای خارجی در داخل، تن دادند.

تجارت ابریشم ایران که در دوره صفویان، از مهمترین اقلام صادراتی کشور بود، در دوره‌های بعد، علی‌رغم لطمات وارده، هنوز آنقدر اهمیت داشت که تسلط بر آن، مورد توجه تجارت خارجی قرار گیرد. در آغاز، تسلط بر خرید و فروش پارچه‌های ابریشمی ایران و سپس خرید ابریشم، پنبه، تریاک و خشکبار ایران توسط تجار خارجی، بتدریج تولید برای بازار خارجی را جایگزین تولید برای مصرف داخلی کرد. تولید برای صدور و رفع نیازهای بازار خارجی، همراه با خرید کالا - عمدتاً پارچه - از خارج، بازار فروش محصولات خارجی را در ایران گسترش داد و همپای آن، سهم بازرگانی خارجی در اقتصاد افزایش یافت. شیوه‌های نوین در مبادلات تجاری که با استفاده از امتیازات مختلف - از جمله امتیاز تجاری یادشده، تولید ماشینی کالا و رقابت این تولیدات با کالاهای ساخته‌شده دستی - صورت می‌گرفت، ترکیب جدیدی از تجارت را به ایران تحمیل کرد. پیامد این روند، کسری تراز بازرگانی ایران و خروج قابل توجه سرمایه از کشور بود.

توسعه تجارت با خارج، تولید و صدور و مواد اولیه کشاورزی و واردات کالاهای ساخته‌شده، همراه با کسری تراز بازرگانی، نه تنها به ورشکستگی و خانه‌خرابی پیشه‌وران انجامید، بلکه پرداخت کسری، با تشدید استثمار دهقانان و افزایش ستم بر آنان همراه شد. در غرب نیز، گسترش تولید صنعتی کارخانه‌ای، خانه‌خرابی پیشه‌وران را موجب شد؛ اما با فعال ساختن دیگر زمینه‌های اقتصادی، زمینه اشتغال آنان را بعنوان کارگر مزدبگیر فراهم ساخت. بعلاوه در کشورهای استعمارگر، دستاورد غارت کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره، با محصول استثمار کارگران خود را آمیخت و تمرکز شدید سرمایه و شتاب رشد تولید را بدنبال آورد. برعکس، در ایران نیمه‌مستعمره، تولید برای صدور، به کمبود شدید مواد غذایی و

بروز قحطی منجر شد. ورود محصولات صنعتی خارجی، پیشه‌وران را ورشکسته کرد و موجب شد مهارت‌های آنان بلااستفاده بماند و کسری تراز بازرگانی، افزایش مالیاتها و برقراری عوارض و حقوق اربابی، دامنه تخریب در بخش سنتی صنعت و کشاورزی را گسترش داد. در چنین وضعی، از تمرکز سرمایه و بکارانداختن آن در بخش تولید صنعتی کشور، جریانی ضعیف باقی ماند و با تغییر تدریجی اقتصاد کشورهای اروپایی و افزایش سرمایه‌ها و لزوم اضافه کردن صدور سرمایه بر صدور کالا، کسب امتیازات جدید، مورد توجه استعمارگران قرار گرفت. این نیاز استعماری در شرایط ورشکستگی اقتصاد داخلی، امیدبستن به توسعه کشور و کسب درآمد از طریق اعطای امتیازات به خارجیان را از سوی شاهان قاجار مطرح ساخت. روسیه و انگلیس - دو قدرت استعمارگر - در مرحله نوین رشد سرمایه‌داری، نقش اصلی را در تغییر وضع اقتصادی ایران داشتند، صدور سرمایه به ایران را به اشکال گوناگون - از جمله ایجاد بانک، پرداخت انواع قرضه و سرمایه‌گذاری در امور مختلف اقتصادی - آغاز کردند و پی گرفتند: شمال ایران، عرصه سرمایه‌گذاریهای روسیه و جنوب آن، جولانگاه سرمایه‌گذاران انگلیسی شد. روسها غیر از ایجاد راه و خطوط تلگراف - که انگلیسیها نیز در این زمینه فعالیت داشتند - در سایر رشته‌های اقتصادی هم سرمایه‌گذاری کردند. اما انگلیسیها، سرمایه‌گذاری خود را بیشتر در یک رشته صنعتی - صنایع نفت - متمرکز ساختند. این سرمایه‌گذاری در سالهای بعد، با توجه به کودتای سال ۱۲۹۹ - روی کار آمدن رضاشاه - و کودتای سال ۱۳۳۲ که به برگشت محمدرضا شاه و سقوط حکومت قانونی مصدق انجامید - به مهمترین اهرم تغییر ساختار اقتصادی ایران تبدیل شد. امتیازات اخذ شده توسط دو نیروی استعماری مزبور، دو هدف تسهیل ورود کالاهای آنان به ایران و امکان دخالت سیاسی و نظامی مؤثرتر بر کشور را دنبال می‌کرد.

۲. عصر امتیازات

پس از قتل امیرکبیر، به دستور ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۳۱، دوره اعطای امتیازها آغاز شد و دو کشور روسیه و انگلیس، از این طریق موفق به کسب منافع

بسیاری شدند. گرچه اعطای امتیازهای گوناگون به کشورهای خارج، در دوره پهلوی نیز ادامه یافت، اما به دلیل تفاوت بارزی که بین امتیازات دوره استعماری با امتیازات دوره نواستعماری و رشد سرمایه‌داری در ایران وجود داشت، تفکیک این دو دوره با توجه به آثار آن، ضروری است.

الف - امتیازات داده شده به دولت روسیه و اتباع آن

طی چندین قرارداد ایجاد خطوط تلگراف در شمال و شمال شرقی ایران (از سال ۱۲۶۰ تا سال ۱۲۸۱)، اجازه بهره‌برداری از دریای شمال ایران (از سال ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۵)؛ اجازه تأسیس بانک استقراضی روس (سال ۱۲۶۹)؛ اجازه تأسیس شرکت بیمه حمل و نقل (سال ۱۲۷۰)؛ اجازه ایجاد و بهره‌برداری راههای «انزلی - قزوین»، «قزوین - همدان»، «قزوین - تهران»، «جلفا - تبریز»، «تبریز - قزوین»؛ اجازه ایجاد و بهره‌برداری راه آهن «جلفا - تبریز» و «صوفیان - شرفخانه»؛ اجازه بهره‌برداری از معادن «قراچه داغ» در آذربایجان (در سال ۱۲۷۲)؛ اجازه استخراج معادن زغال سنگ و نفت در دو طرف راههای اخیر، به روسها و مؤسسات روسی داده شد.

بطوریکه از بررسی محتوای این امتیازات و عملکردهای عمده آنها برمی آید، بیشتر این امتیازات، به منظور تسهیل در امر حمل و نقل کالا و قابل رقابت کردن کالاهای وارداتی با کالاهای داخلی بوده است. تأسیس شرکت بیمه حمل و نقل و بانک در کشور نیز، برخوردار از چنین انگیزه‌ای بود. بانک استقراضی روس، نقشی گسترده‌تر در این زمینه ایفا می‌کرد. این بانک با پرداخت وام به شاه و رجال کشور، نفوذ سیاسی دولت روسیه را در ایران تحکیم بخشید. برپایه همین سیاست، در سالهای ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۲ به دولت ایران وام داده شد و بابت بازپرداخت اصل و بهره این وامها، درآمد گمرکات، بنادر، پست و تلگراف و ماهیگیری در دریای شمال به روسیه تعلق گرفت.

قلمرو فعالیت سرمایه‌های روسی، نشانگر توجه دولت روسیه به گسترش نفوذ خود در مناطق شمالی ایران، ایجاد و گسترش وسایل ارتباطی در آن مناطق و تسهیل

شرایط لازم برای توسعه‌طلبی در مراحل بعدی بود. زمینه فعالیت سرمایه‌روسی نیز بسیار متنوع و دربرگیرنده حوزه‌های گوناگونی چون بیمه، بانک، شیلات، معادن، کشاورزی و ایجاد برخی صنایع و راهها و ارتباطات بود. در عین حال، فعالیت عمده به شیوه قدیمی - صدور کالاهای ساخته‌شده به ایران و دریافت مواد خام از آن - نه تنها تداوم یافت، بلکه با امکانات جدید و در پرتو صدور سرمایه، گسترش نیز پیدا کرد.

ب - امتیازات داده‌شده به دولت انگلیس و اتباع آن

این امتیازات شامل ایجاد و بهره‌برداری از خطوط تلگرافی «تهران - خانقین»، «تهران - بوشهر»، «تهران - بلوچستان»، «تهران - تبریز - جلفا» و گواتر - جاسک - بندرعباس» (از سال ۱۲۴۱ تا سال ۱۲۴۷)؛ اجازه تأسیس بانک شاهی با حق انتشار اسکناس (سال ۱۲۶۸)؛ امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران (سال ۱۲۶۹)؛ امتیاز ایجاد راه و راه آهن در مناطق جنوبی کشور (از سالهای ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۲) از جمله راههای «تهران - اهواز»، «بروجرد - اصفهان»، «تهران - قم»، «قم - اصفهان» و «قم - سلطان آباد» و راه آهن «خرمشهر - خرم آباد - بروجرد»؛ امتیاز اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت ایران (۱۲۸۰)؛ و اجازه ایجاد فانوسهای دریایی در خلیج فارس (۱۲۹۲) می‌باشد.

بررسی محتوای این امتیازات و حوزه جغرافیایی تحت پوشش آنها نشان می‌دهد امتیازات داده‌شده به انگلیس و انگلیسیها - بجز در مورد نفت و بانک - بیشتر مربوط به احداث یا گسترش راه و وسایل ارتباطی در محدوده مناطق جنوب شرقی تا غرب ایران و هدف اصلی آن برقراری ارتباط با هندوستان - بزرگترین مستعمره انگلیس در آن زمان - از راه خشکی بوده است. ایجاد این شبکه ارتباطی، به روند واردات کالاهای انگلیسی نیز شتاب بخشید. تجار انگلیسی، از شبکه ارتباطی شمال ایران نیز برای این منظور استفاده می‌کردند.

دو امتیاز اساسی انگلیس عبارت بود از امتیاز استخراج نفت و ایجاد بانک شاهی. این بانک در عملیات پولی و ارزی نیز فعال بود و از اهرم نظام بانکی، برای اعمال سیاستهای دولت انگلیس در کلیه زمین‌ها استفاده می‌کرد. سیاست پرداخت وام توسط دولت انگلیس به ایران، پیامدهایی همانند نتایج اجرای سیاست روسیه در این زمینه داشت. از سوی دولت انگلستان و فرمانروایان انگلیسی هندوستان، در فاصله سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۹۲، وامهایی به ایران پرداخت شد و برای بازپرداخت اصل و بهره این وامها، درآمد گمرکات، بنادر و پست و تلگراف جنوب کشور، به دولت انگلیس واگذار شد. با توجه به لغو امتیازات روسیه پس از انقلاب در آن کشور و بازخرید حق انتشار اسکناس از «بانک شاهی» انگلیس و لغو امتیازات داده شده در زمینه‌های دیگر به انگلیس از یک سو و اهمیت یافتن صنعت نفت در جهان، بویژه افزایش اهمیت منابع نفتی ایران، از سوی دیگر، امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت ایران را می‌توان تأثیرگذارترین امتیاز داده شده به خارجی‌ان از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷ در اقتصاد و حاکمیت سیاسی ایران دانست.

۳. نتایج تجارت نابرابر و اعطای امتیاز

در عصر امتیاز - که عمده‌تأ سلطنت پنجاه‌ساله ناصرالدین شاه را دربرمی‌گیرد - بیش از ۸۰ قرارداد (امتیاز) با دولتهای استعمارگر بسته شد. همراه با امتیازات داده شده نفوذ سیاسی - اقتصادی روسیه و انگلیس نیز گسترش بیشتری یافت و تسلط آنان بر کل زندگی اقتصادی ایران افزایش پیدا کرد. قدرتهای استعمارگر که بر سر ایران، با یکدیگر رقابت و در مواردی همکاری داشتند، در دوره‌های همکاری، بیشترین صدمه‌ها را بر ایران وارد کردند. پیامد یکی از دوره‌های همکاری، تقسیم ایران به سه منطقه - منطقه نفوذ روسیه یا منطقه شمالی، منطقه نفوذ انگلیس یا منطقه جنوبی و منطقه بیطرف حایل بین شمال و جنوب - در سال ۱۲۸۶ - ۱۹۰۷ م - است. منطقه بیطرف یا حایل - که مرکز آن اصفهان بود - در آغاز جنگ جهانی

اول در ۱۲۹۴، طی قرارداد جدید روسیه با انگلیس، به منطقه نفوذ انگلیس اضافه شد. در سال ۱۲۹۸ - ۱۹۱۹ م. - انگلیس با خالی دیدن میدان از رقیب، قراردادی با کمک و ثوق الدوله - نخست وزیر - به ایران تحمیل کرد که به موجب آن، منطقه نفوذ انگلیس، سراسر ایران را دربر می گرفت. این مسیر منحنی سیاسی، بر موج اقتصادی غیرمتوازن و متکی به خارج سوار بود و اگر دگرگونی در اوضاع بین المللی و شرایط داخلی کشور پیش نمی آمد، ایران رسماً به کشورهای تحت حمایت انگلیس می پیوست.

آثار مخرب تولید برای بازار بین المللی، آن هم در شرایطی که تعیین قیمت، نوع تولید و ... در اختیار طرف خارجی بود، بزودی آشکار شد و قحطیهای مکرر - که احتکار توسط تجار و حکام وقت، مزید بر علت شده و بر دامنه آن می افزود - زندگی دهقانان و شهرنشینان فقیر ایران را مورد تهدید قرار داد. در سالهای ۱۲۷۴، ۱۲۸۰، ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳، قحطیها، همراه با ظلم و ستم فراوان، جان مردم را به لب رساند و با زیر سؤال رفتن موجودیت نظام، لزوم تغییرات بنیادی در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آشکار شد.

در دوره قاجار (زمان عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر) و در سالهای پس از آن، اقداماتی برای پایه گذاری صنایع نوین در ایران صورت گرفت که عموماً با دخالت مستقیم و غیرمستقیم روسیه و انگلیس، به شکست انجامید. تنها در زمینه هایی که ایجاد صنایع نوپا، صدور پرسودتر محصولات کشاورزی را ممکن می کرد و یا تأسیس این صنایع، محدودیتی برای کالاهای وارداتی بوجود نمی آورد، فعالیت این صنایع امکان پذیر شد. تحمیل قراردادهای اسارت بار و کسب امتیازات کلان، رقابت بنیان کن کالاهای خارجی با کالاهای ایرانی، ورشکستگی صنایع پیشه وری و امکان ناپذیر بودن تأسیس صنایع کارخانه ای به شکل واقعی، رواج مصرف کالاهای خارجی، تغییر الگوی تولید فراورده در بخش کشاورزی در جهت پاسخگویی به نیاز فزاینده بازار جهانی (تولید پنبه، تریاک و برنج)، سرانجام همانگونه که قبلاً اشاره شد، در پیکر اقتصاد ایران شکاف ایجاد کرد و بتدریج بر عدم توازن صادرات و واردات کشور افزود.

ترکیب صادرات ایران نیز همپا و همسو با گسترش مناسبات تجاری کشور با خارج، دگرگون شد. در آغاز، مهمترین کالای صادراتی ایران، ابریشم بود. مهمترین صادرات ایران را پس از شیوع آفت کرم ابریشم و کاهش شدید تولید آن در سال ۱۲۴۴، همراه با کشت گسترده برنج و پنبه، این محصولات و خشکبار تشکیل می داد. پنبه، یک چهارم ارزش صادرات ایران را در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم خورشیدی تشکیل می داد و سهم خشکبار در همین دوره، از ۳ درصد کل صادرات در سال ۱۲۶۸ به ۱۸ درصد در سال ۱۲۸۹ رسید. تغییر ترکیب صادراتی ایران و افزایش حجم آن، به منظور جبران کسری تراز بازرگانی یا کاستن از آن صورت گرفت. ایران که تا پیش از این، با تولیدات صنایع پیشه‌وری می توانست نیازهای داخلی خود - از جمله پارچه - را تأمین کند، بتدریج به واردکننده پارچه‌های خارجی، بویژه منسوجات منچستر انگلیس که با ظاهری بهتر و قیمتی ارزانتر از تولیدات داخلی عرضه می شد، تبدیل شد. تأمین قند و شکر نیز - که نیاز داخلی به آن، قبلاً با محصولات دیگر کشاورزی برطرف می شد - جای خاصی را در واردات ایران اشغال کرد. صنایع پیشه‌وری تولیدکننده منسوجات، بویژه پارچه‌های نخی در شهرهای اصفهان، کاشان و یزد، با افزایش واردات پارچه، روبه نابودی گذاشت و تنها صنایع قالبیافی - که محصول آن در کشورهای اروپایی، رقیبی نداشت - توانست گسترش یابد.

به این ترتیب، عقب ماندگی ناشی از سازمان کهن تولیدی و کندی در بازسازی آن، بر اثر هجوم‌های پیایی و جنگ‌های داخلی، همراه با استبداد خشن سلطنتی و نظام ارباب - رعیتی، در آغاز دوره جدید روابط اقتصادی ایران با کشورهای روسیه و انگلیس، تغییرات گسترده‌ای در پیکر اقتصاد کشور بوجود آورد. این دگرگونی‌های ساختاری - گرچه هنوز به مرحله فاجعه آمیز خود نرسیده بود - به گونه‌ای، در اقتصاد ایران جای گرفت و ریشه دوانید که دیگر با تصمیمات سیاسی، امکان تغییر آن به شکلی که در زمان شاه عباس صفوی و کریم خان زند صورت گرفت و موجبات توسعه صنایع دستی، تأمین امنیت راه‌های تجاری، گسترش سرمایه گذاری در شبکه آبیاری کشاورزی را فراهم کرد، ممکن نبود.

این دوره در اروپا مصادف بود با انقلاب صنعتی؛ یا به دیگر سخن، آغاز کاربرد علم و استفاده گسترده از ماشین در تولید انبوه و خیزش اروپایان در افزایش قابلیت امکانات تولیدی، فنی و علمی. ناتوانی سیاسی درونی و سلطه استعمارگران به ایران در همین دوره، مانع رشد سرمایه‌داری ملی ایران و توسعه کشور به شیوه اروپاییها شد. تغییر ترکیب تولیدات کشاورزی، رکود صنایع دستی، جلوگیری از ایجاد صنایع جدید ماشینی متناسب با نیازهای داخلی و بطور کلی مقابله علمی، فنی و صنعتی با استعمارگران از طریق انباشت سرمایه‌های ملی در امور تولیدی، نوع جدیدی از عقب‌ماندگی اقتصادی را در ایران باعث شد که مبارزه با آن نیز نوع جدیدی از برخورد آگاهانه سیاسی و اجتماعی را باهدف دگرگونی بنیادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور طلب می‌کرد؛ آنگونه که آزادیخواهان مشروطه، چنین سودایی را در سر داشتند؛ اما علی‌رغم پیروزی نظامی و سیاسی، کلیه هدفهای انقلابیون تحقق نیافت و در مرحله بعدی، پیروزی سیاسی نیز از کف رفت و دیوار استبداد؛ با کودتای ۱۲۹۹، با کمک امپریالیسم انگلیس دوباره سربر آورد.

۴. ایجاد صنایع نوین

روابط روبه رشد اقتصادی، نظامی و علمی ایران، با کشورهای اروپایی و ناتوانی آشکار در رویارویی با دستاوردهای صنعتی - علمی کشورهای اروپایی در این زمینه‌ها، ریشه‌یابی و درک این ضعف و ضرورت انتقال علوم و تکنولوژی و پایه‌گذاری صنایع نوین در کشور را بیش از پیش توصیه و تجویز می‌کرد. همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، گرچه این حرکت، در نهایت به بیراهه‌گرایی، ولی در حال به پیدایش دگرگونی‌هایی در سطح علمی و صنعتی کشور انجامید. اعزام دانشجو به اروپا که از زمان عباس میرزا و قائم مقام‌فراهانی آغاز شده بود، در دوره امیرکبیر تشدید شد. پس از تأسیس مدرسه دارالفنون، گروهی از استادان خارجی برای تدریس در این مدرسه، به ایران دعوت شدند. همزمان با ورود علوم جدید به کشور، برخی صنایع در گوشه و کنار پا گرفت. صنایع نظامی از زمان عباس میرزا و قائم مقام‌فراهانی پایه‌گذاری شد و در دوره امیرکبیر، صنایع نساجی (سالهای

۱۲۶۴ و ۱۲۸۷)، بلورسازی (سال ۱۲۶۷)، چینی سازی (اوایل سلطنت ناصرالدین شاه)، قندسازی، پنبه پاک‌کنی، آجرپزی، صابون‌پزی و منگنه‌زنی (در سالهای ۱۲۸۶ الی ۱۲۸۹) در شهرهای تهران، تبریز، رشت، قزوین و غیره، برای نخستین بار به مجموعه صنایع کشور پیوست.

غیر از صنایع آماده‌سازی محصولات کشاورزی، سایر صنایع - بویژه صنایع ریسندگی، بافندگی و قند - به دلیل عدم امکان رقابت تولید آنها با تولیدات مشابه وارداتی، با بدفرجامی به شکست کشیده شدند. زیانهای غیرقابل تحمل ناشی از این ورشکستگیها، که پیامد دخالت پاپی دول استعمارگر در شرایط ناتوانی حاکمیت سیاسی بود، انگیزه فعالیت در بخش صنایع نوین و تازه‌پا را از سرمایه‌داران ایرانی سلب کرد. به این ترتیب، سرمایه‌های آنان در زمینه‌های امتر، همانند تجارت باگرایش فروش کالاهای خارجی وارداتی، خرید و فروش مستغلات، معاملات زمینهای شهری و روستایی برای حفظ ارزش نقدینگی و بدست آوردن سودهای کلان بکار گرفته شد.

باتوجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت سیر انحطاطی اقتصاد ایران، از اواخر دوره صفویان آغاز شد و تا پایان دوره قاجاریان، علی‌رغم تلاشهای عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، تغییری در این روند ایجاد نشد. مهمترین دلیل این ناکامی در نیمه اول دوره حکومت قاجاریان، عدم حمایت شاه از اصلاحات و درگیر بودن وی در جنگهای ایران و روس بود؛ و در نیمه دوم نیز علاوه بر آن، به دلیل سلطه عوامل خارجی در شرایط ناتوانی مزمین حاکمیت سیاسی، اقدام بازدارنده‌ای صورت نگرفت. به این ترتیب، ایران یک فرصت تاریخی بسیار مهم از لحاظ توسعه اقتصادی را باتوجه به گستردگی، ژرفش و سرعت توسعه کشورهای اروپایی از دست داد. در همین دوره - که حدود ۱۵۰ سال به درازا کشید - اروپا انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشت و ماشین را به شکل گسترده در تولید صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و خدمات بکار گرفت. در نتیجه فاصله علمی و فنی و میزان تراکم سرمایه در کشورهای متقدم سرمایه‌داری نسبت به کشورهای اروپایی چون ایران فزونی یافت و چیرگی بر توسعه نیافتگی مشکلتتر شد.